

دپوئنی وزارت  
دتالیف او ترجمی ریاست

تاریخ

برای صنف هفتم

مؤلف: احمد علی کهزاد

۱۳۵۰



# بسم الله الرحمن الرحيم

حصه اول

از انسان در دوره های قدیم

چه اطلاع داریم

مواد و اسناد تاریخی:

تاریخ برای مازندگانی انسانها در زمانهای گذشته و کارهایی که  
نموده اند، بیان میکند و چیزهایی که میگوید از روی آثار و اسنادی است  
که از انسانهای مذکور باقی مانده .  
این اسناد و آثار یا بصورت نوشته در سنگها ، آبدات ، کتابها و  
مکاتیب است ، یا بصورت اسباب متفرقه که در زیر زمین باقی مانده .  
این چیزها مواد و اسناد تاریخی را تشکیل میدهند ، تنها با این فرق که قسم  
دوم را که واضح شهادت نمی تواند داد ، «اسناد گنگ» گویند .  
بدون «اسناد تحریری» نوشتن تاریخ امکان ندارد ، از این جهت  
علمای بخواندن نوشتههای اقوام قدیمی بشر ، کوشش و تاریخ آن ها را  
روشن کرده رفتند .



### ادوار تاریخی و قبل التاریخ:

از روی اسناد تحریری ای که خوانده شده، تاریخ بعضی از ملل از (۵۲۰۰) تا (۶۰۰۰) سال قبل روشن گردیده مثل تاریخ مصریها و کلدانیها. اما هزار سال پیشتر از (۵۲۰۰) سال تا (۶۰۰۰) سال هم بشر بروی زمین زندگی داشته و ما تاریخ ایشان را باین جهت نمی دانیم که آنها نوشته رانمیدانستند و هیچ اسناد تحریری از خود باقی نمانده اند و اگر بعضی علائم و آثار دیگر، در قبرهای آنها پیدا میشود، ما از فهمیدن آنها عاجز هستیم.

پس از امروز تا (۵۲۰۰) سال پیش دوره تاریخی و پیشتر از آن را عصر ما قبل التاریخ گویند.

از انسانهای دوره قبل التاریخ در مغاره ها، استخوانها و بعضی ادوات و اسلحه سنگی باقیمانده، که از روی آن زندگی آنها را تصور میتوانیم کرد

### تقسیمات ادوار قبل التاریخ:

دوره تاریخی (۵۰۰۰) تا (۶۰۰۰) سال است، اما دوره پیش از تاریخ صد هزار سال یا شاید از چندین صد هزار سال هم تجاوز کند. دوره پیش از تاریخ تاریک است و هیچ يك سند، نام قوم یا نام انسان آن دوره طولانی معلوم نیست و فقط از روی افزاریکه مورد استعمال شان بود، این سه دوره را معین کرده اند به این ترتیب:

(۱) دوره تراش سنگ.

(۲) دوره ضیق سنگ.

### (۳) دوره فلزات.

#### تقسیمات تاریخی:

۵۰۰۰ سال دوره تاریخی هم سرا سر روشن نیست، بلکه روشنی و تاریکی هادارد. بعضی اوقات اسناد تحریری زیاد است و بعضی اوقات کم. عموماً دوره های نزدیک بما روشن و دوره های قدیم تر تاریک تر است و بعضی اوقات بواسطه انقلابات و تهاجمات، برعکس می باشد. باین جهت زمانهای تاریخی را به سه دوره بزرگ تقسیم کرده اند:

(۱) دوره قدیم که تقریباً (۳۶۰۰) سال را دربرمیگیرد، از ابتدای دوره تاریخی، تا زمان سقوط امپراطوری روم بدست بربرها.

(۲) قرون وسطی که تقریباً هزار سال دوام نموده، از تجزیه امپراطوری روم تا قرن پانزدهم.

(۳) قرون جدید از نیمه قرن (۱۵) تا امروز.

بعضی مورخین دوره تاریخی را به چهار حصه تقسیم نموده اند با این قرار:

(۱) قرون قدیم:

از (۳۶۰۰ ق م) تا خاتمه امپراطوری روم.

(۲) قرون وسطی:

از خاتمه امپراطوری روم، الی فتح قسطنطنیه، بدست مسلمانها در سال (۱۴۵۳) میلادی.



(۳) قرون جدید :

از (۱۴۵۳) الی (۱۷۸۹) میلادی، یعنی تاریخ انقلاب کبیر فرانسه .

(۴) قرون معاصر :

از انقلاب کبیر فرانسه تا امروز .

## تاریکی دوره قبل تاریخ معلومات از روی صنایع اولیه

**صنایع اولیه بشر، تراش سنگ :**

در زمانهای گذشته تقریباً صد هزار سال پیش انسانهای قدیمی زندگی داشتند ، که آثار آنها بدست آمده . درین وقت برها و بجرها شکل دیگری داشت و انسان هنوز زندگی ابتدائی داشت و با دو آله که عبارت از دست و زبان باشد ترقی کرد .

باز دست شروع به ساختن آلات ضروریه خود نمود و با سخن به دنباله فکر و گرفتن معلومات آغاز نمود . درین وقت آتش برای او معلوم بود ، سنگ را تراش میکرد و از آن افزار و اسلحه میساخت و خوراکی خود را از میوهها ، شکار و صید ماهی تهیه میکرد .

**ظهور سرما و زندگی گمانی مغارهها :**

بعد از چندین هزار سال هوا سرد شد . یخچالها از کوهها به جلگهها



فرود آمد ، قطعه آسیا بیشتر سرد شد و بعضی حیوانات مثل فیل ماموت ،  
خرس و گوزن بطرف اروپا رفتند .

انسانها از شدت سرما در مغاره ها پناه بردند و به تراش سنگ شروع  
کردند و پسانتر به تراش استخوان و شاخ گوزن هم مشغول شدند و از آن  
اسباب و اسلحه و زیورات برای خود می ساختند .

### يك قدم ترقی (صیقل سنگ) :

هوا کم کم به خصوص در اروپا ملایم شد ، گوزن به مناطق شمال  
رفت . يك قسمت مردم از آسیا بطرف اروپا رفتند و چون زراعت پیشه و  
مالدار بودند ، اصول زراعت را بدیگران یاد دادند . مردم شروع بکشف  
گندم کردند و از الیاف نباتات پارچه می بافتند و اسب را اهلی ساختند  
و تربیه حیوانات ، مثل گوسفند و گاو را شروع کردند .

تراش سنگ مثل پیش رواج داشت ، ولی در این وقت هر چه می ساختند  
آنها با سنگ دیگر شقیده و صیقلی می کردند و بسیار اسلحه و اسباب از آن  
می ساختند . از گل زرد هم ظروف می ساختند و آنها پخته می کردند .  
انسانها به تدریج دور هم جمع شده و در خانه هائیکه از گل و شاخه  
درختان می ساختند ، زندگانی می کردند . دهکده های آنها بالای بلندی ها  
و یا کنار دریاچه ها و رودخانه ها بود .

### دوره فلزات :

باز انسان يك قدم دیگر پیش رفت ، چون مس و طلا بحالت طبیعی  
پیدا میشود ، مس را انسانها در شرق کشف کردند . در وقتیکه در اروپا

هنوز صنایع سنگ صیقلی دوام داشت ، شرقی هاس و طلا را کشف نمودند  
و فهمیدند که این دو فلز توسط آتش ذوب میشود و به هر شکلیکه خواسته باشند  
درمی آید .

بعد استخراج فلزات را ، از سنگ هم یاد گرفتند و وقتیکه فهمیدند  
که از ترکیب مس و روی ، برنج بدست می آید ، ترقی بیشتر نصیب آنها  
شد ، تا اینکه آهن کشف شد و بکلی جای صنایع سنگی را صنایع فلزی  
گرفت .

کشفیات پی در پی انسانها ، گاهی در اثر مبادلات تجارتي و گاهی  
در اثر مهاجرت ها انتشار یافت . در قدیمترین زمانه های قبلالتاریخ انسانها  
مهاجرتهای زیادی در سطح زمین کرده و از يك جا بجای دیگر رفته اند و  
علت آن واضح است : در دوره های تراش سنگ انسانها شکاری و ماهی گیر  
بودند و جاهای خوب را برای شکار و صید می پالیدند . در دوره سنگ صیقلی  
زراعت پیشه و مالدار شده بودند و زمین حاصل خیز و چراگاه خوب می جستند  
و چیزی هم تغییرات آب و هوا در این مهاجرت ها دخالت داشت .

این مهاجرت ها بدون جنگ های سخت نبوده بر سر جای بسیار جنگ ها  
و قتل و قتال بمیان آمد تا آنکه یکی تابع دیگر شده اختلاط های عرق و  
خون بعمل آمد ، تاجمعی قوم واحدی تشکیل دادند که دارای يك  
زبان بودند .



بعد از آن آریائی ها در تاریخ می آیند .  
وضعیت باختری ها که تاریخ قدیم مملکت خود ما را تشکیل میدهد،  
مفصلاً در حصه دوم بیان خواهد شد. فارسی ها، هندی ها، یونانی ها و رومی ها  
نیز در جای خود ذکر می شود .

## اقوام تاریخ

ورود اقوام در صحنه تاریخ :

از اختلاط اقوام قبل تاریخ که پیشتر ذکر شد، مللی تشکیل شده و  
يك يك و ارد صحنه تاریخ شدند. قسمت های شرقی آسیا و سواحل بحر مدیترانه  
حصه ایست که قدیم ترین اقوام در آنجا بمیان آمده اند و از روی  
شباهت هائیکه در زبان آنها موجود است، علما ایشان را به چندین دسته  
تقسیم میکنند :

(۱) حامی ها و سامی ها، که در افریقای شمالی و آسیای غربی، مصر  
و شام و بین النهرین زندگی داشتند .

(۲) آریاها، یا هند و اروپائیا، که بین کوه های التائی و اورال، در

باختر بودند .

حامی ها و سامی ها در تاریخ شهرت دارند و بنام مصریها و کلدانیها،

آسوریها، فنیقی ها و عبرانیها از آنها بحث خواهیم کرد .



امروز مدنیت متمدنی داشتند . درینوقت مصریها حکومت و دولت واحد نداشتند، بلکه بولایاتی تقسیم شده بودند که در هر کدام آن رئیس حکومت می نمود. بعد از آن دو حکومت یکی در مصر علیا و دیگری در مصر سفلی تشکیل شد تا بالاخره شهزاده های مصر علیا غالب شده و یک حکومت تشکیل دادند و پادشاهان خود را فرعون می گفتند .

### فرعون های بزرگ و پایتخت شان :

پایتخت قدیم فراعنه مصر « ممفیس » نام داشت و محل آن قریب قاهره پایتخت امروزه مصر بود، ولی از آن هیچ اثری باقی نمانده است .  
از فراعنه معروفیکه در اینجاسلطنت کرده اند، کیوپس (Kheops) و کفرن (Kephren) مشهور است و اهرام بزرگیکه (۱۴۶) و (۱۳۶)

م	ن	ی . ا	ا
و	پ	ب	ت
س	س	د	د
ک، س	ک	ریر،	ک
		و	و

نمونه خط هیروغلیف

### مصر قدیم

۳۰۰۰ سال ق م

مصریها از قدیم تا امروز در وادی نیل، که از کلانترین رودخانه های دنیا است اقامت داشتند. تمام زندگانی و موجودیت مصر، بسته باین رودخانه است و از این جهت مصر را تحفه نیل گویند .

در مصر آبادات بزرگی موجود است، که از قدیم ترین یادگارهای بشر در روی زمین بشمار میرود. مانند اهرام **جیزه قریب قاهره** و پایه های سنگی بزرگ « کرنک » و « لو کسور » که روی آنها یکقسم نوشته های عجیب و غریبی است، مرکب از اشکال جانوران و پرندگان و نباتات و غیره که آنرا هیروغلیف خوانند . در (۱۸۲۲) میلادی یکنفر فرانسوی موسوم به (شامپولین) بزحمت زیاد این نوشته ها را خواند و از آن به بعد تاریخ قدیم مصر معلوم شد .

### اوایل تاریخ مصر :

مصریها چهار هزار سال پیش از مسیح، یعنی شش هزار سال پیش از



متر بلندی دارند، یادگار، و قبرهای ایشان است. در اثر اغتشاشات سلطنت مصر دچار بی نظمی شده و دوره انحطاط طولانی را گذرانید، تا در حوالی ( ۲۲۰۰ ق م ) شهزادگان تبس (Thebes) بمیان آمدند و پایتخت آنها شهر تبس بود .  
 در اثر ظهور (Hyksos) یکسوس‌ها که از آسیا آمده بودند یک سلسله اغتشاشات دیگر تولید شد؛ ولی در نتیجه شاهان تبس غالب شده و فراغنه بزرگ مثل توتمس سوم (Totmos) و رامسس دوم ظهور کردند و از کانال سوین گذشته شام را در خاک آسیا فتح کردند .



اهرام مصر

### انحطاط :

بعد از این دوره‌های درخشان، باز اغتشاشات و تهاجمات در خاک مصر پیدا شد و قوای فراغنه ضعیف گردید ولی مصریها، با پول و صنایع و صنعت در مقابل دشمنان ایستادگی میکردند، تا اینکه در قرن (۷ ق م) در خاتمه تهاجمات آسوریها، شهزادگان سائیس ( Sais ) مصری، آسوریها را از مملکت خود کشیده و عنوان فرعونی بخود نهادند .

نکاو ( ( Nikao ) ) جانشین سائیس ، مانند رامسس دوم عظمت مملکت خود را تجدید کرد و صدسال بعد از مرگ این پادشاه مصر باز تحت تهاجم بیگانگان واقع شد. فارسها ، یونانیها، رومنها یکی بعد دیگری بدانجا حمله نمودند و مدینت چهار هزار ساله این مملکت بکلی دستخوش فراموشی شد .

### ارباب الانواع مصری و شکل آنها :

در مصر خرابه‌های قدیمی زیاد است و همه خرابه‌های معابد قدیم می‌باشد و معلوم میشود که مصریها مردمانی خیلی دین‌دار بودند. مصریها ارباب الانواع زیاد داشتند و هر شهر از خود رب النوع مخصوصی داشت و رب النوع پایتخت را در همه نقاط می‌پرستیدند و قوای طبیعت ، آفتاب مهتاب ، آسمان ، ستاره‌ها ، و رود نیل هر کدام از خود بنام‌های مختلف رب النوعی داشتند .

بزرگترین رب النوع آنها اوزیرس ( Osiris ) رب النوع نیل و نباتات و مرگ بود. زئس اینزیس ( Ibis ) رب النوع آسمان و ماه بود .  
 را ( Ra ) رب النوع آفتاب و روشنی بشمار میرفت و روحانیون او را خالق



دنیا می دانستند .

مصریها در نمایش ارباب الانواع خود شیوه عجیبی داشتند. غالباً ارباب الانواع خود را به بدن انسان و سرحیوان یا پرندۀ مثل باز، شغال و ماده گاو، نمایش میدادند. روحانیون زیاد نیز داشتند .

### حفاظت بدن مرده ها، مومیائی، قبرستان :

پیشتر اشاره نمودیم که فرعون مصر برای قبر خود اهرام بلند و بزرگی میساختند و پسان این عادت را ترك کردند و شروع بساختن قبرستانهای وسیع زیرزمینی نمودند و خود روحانیون ایشان میگفتند که اگر بدن مرده حفظ شود، در قبر دوباره به زندگانی عادی خود خواهد پرداخت، لذا بدن مرده را مومیائی میکردند و در قبر اثاث البیت و اسلحه میگذاشتند و در دیوارها، صحنه های زندگانی او را رسم میکردند.

### مشغولیت های مردم :

از روی مومیائی ها، تصاویر و آثار و اسباب قبرستانها، زندگانی مردم قدیم مصر خیلی روشن میشود .  
مصریهای قدیم بیشتر دهقان بودند و در مزارع با قله چوبی کشت و باداس درو میکردند. اگر چه در اثر طغیانهای سالانه رود نیل زمین کشتی آنها حاصل خیز بود، ولی یک مقدار حاصلات خود را بفرعون، روحانیون بزرگان و بنام ارباب الانواع خود میدادند . دهقان زیر بار مالیه و محصولات اذیت میشد و چوب می خورد و سزا میدید و تحمل میکرد .

در شهرها ارباب صنایع مثل بوت دوز، نجار، پارچه باف، گلکار، آهنگر، اسلحه ساز، زرگر، نقاش و هیکل تراش وجود داشتند و صنعتگران ماهر در میان آنها بودند؛ چنانچه موزه های دنیا را آثار آنها مملو کرده است. نویسندگان در جامعه مصری اهمیت زیاد داشتند و در امور اداری فراغته بمقام بلند، حتی وزیری رسیده میتوانستند. خلاصه جامعه مصری، يك جامعه مدنی بود .



و آسیا افتاده ، بسیار اقوام در آنجا بهم مخلوط گردیده اند، که عبارت از سومری ها ، اکادها و عیلامی هاست.

### سومریها :

قدیمترین قومیکه در کلدان اساس مدنیت را گذاشتند سومریها بودند . پوره معلوم نیست که اینها اصلاً باشند خود کلدان بودند ، یا از جانب شرق ، از زمینهای قریب سواحل آمو بدانجا رفته اند .

### اکادها :

اکادها از نژاد سامی و از عربستان به بین النهرین آمده بودند . پیشتر آفتاب پرست بودند . عیلامیها اگرچه زبان علیحده داشتند ، اما مدنیتشان با دو قوم فوق الذکر مشترك بود .

### مدنیت قدیم کلدان :

مدنیت بامردمانیکه ذکر شد ، اول در خاک کلدان ظهور کرد و تقریباً ۴ هزار سال پیش از عهد مسیح چندین شهر معروف داشتند که رئیس آن بنام رب النوع در آن حکومت میکرد . بل ( Bel ) رب النوع آسمان را همه تمجید می نمودند . کلدانیها در علوم و ادبیات و جادوگری شهرت زیاد داشتند . يك رقم نوشته که حروف آن بشکل میخ است ، در میان آنها معمول بود که آنرا ( خط میخی ) گویند . کلدانیها چون از ارباب انواع و شیاطین بسیار میترسیدند ، برای خلاصی خود از امراض و مرگ و برای دانستن آینده بسیار کوشش میکردند . از این رو در ستاره شماری و

### بین النهرین ، کلدان

سومریها ، اکادها ، عیلامیها ، آسوریها

### بین دجله و فرات :

در آسیا کنار رودخانه دجله و فرات خرابه های مدنیت دیگری موجود است ، که از روی قدامت و جلال ، با مدنیت مصر همسری میکند . قسمت بالای این محل را بین النهرین ( زمین بین دو رودخانه ) و حصه پایان آنرا کلدان گویند .

دجله و فرات بواسطه تیزی جریان و طغیانهای غیر مرتب ، مانند نیل ، زمینهای خود را حاصل خیز ساخته نمی تواند و بسیار حصه های اراضی خشک و باتلاقی است ، ولی در اثر تابش حرارت سال سه مرتبه حاصل میدهد .

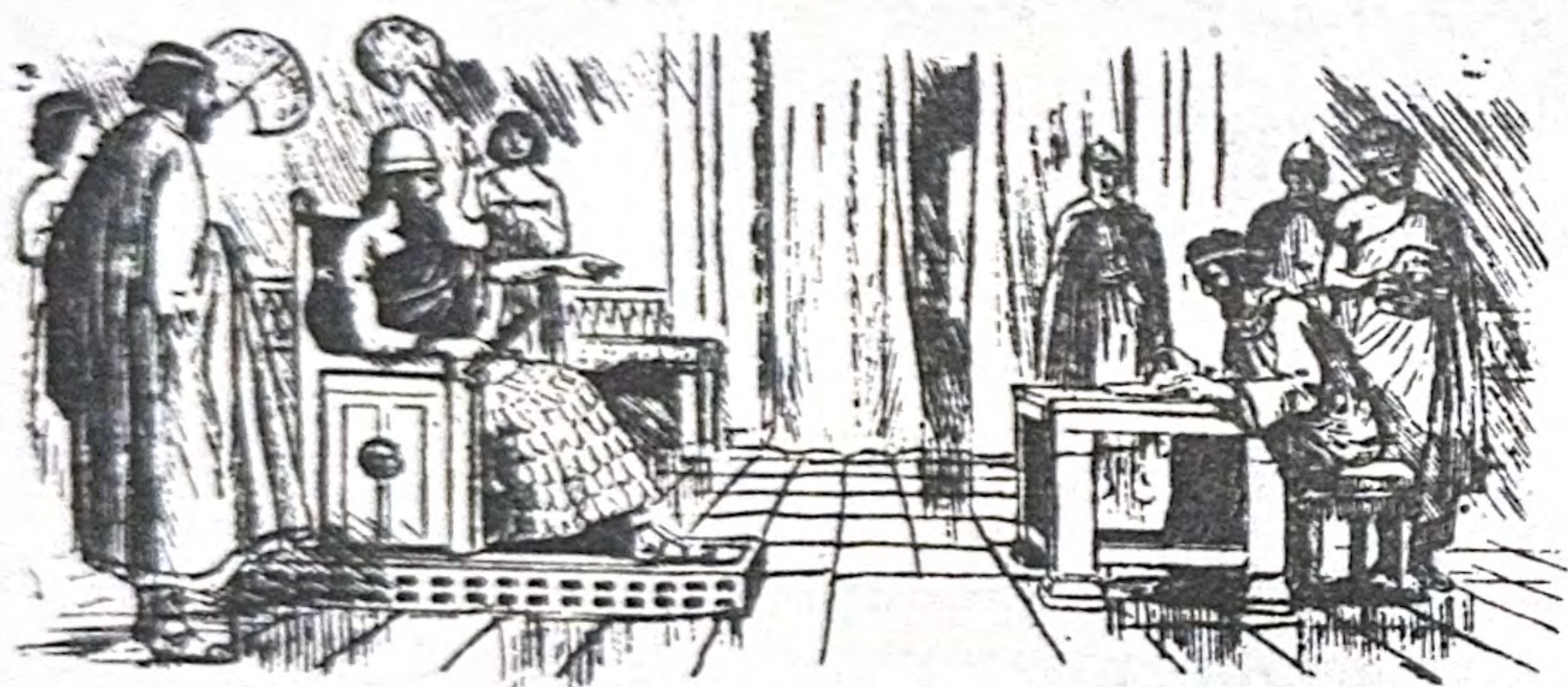
### نقطه اختلاط اقوام :

چون کلدان در بین النهرین مانند نیل بین زمینهای متصل بحر الروم



کلده تشکیل شد .

پایتخت این دولت شهر (بابل) بود، که یکی از شهرهای عجیب مشرق بحساب میرفت. از پادشاهان معروفی که در بابل به تخت نشستند یکی (هامورابی) است که در حوالی (۲۰۰۰ ق م) می زیست. از این پادشاه قانونی باقی مانده، که بنام او مشهور است و معلوم میشود که شخص جنگی، با اراده و عادل بود .



هامورابی

### آسوریها:

در شمال بین النهرین در زمینی که کو هستانهای زیاد دارد، مردمان تنومندی زندگی می کردند. که آنها را آسوری گویند. آسوریها از نژاد سامی بودند و چون بجنگ و جنگ جوئی عادت داشتند، مدت مدیدی در خدمت پادشاهان بابل کار می کردند، تا اینکه در حوالی (۱۲۵۰ ق م) صاحب قوه شده و سلطنت را از آنها برای خود گرفتند .



نمونه خط میخی

فال بینی مهارت داشتند همچنین در ریاضیات قابل بودند. تقسیم وقت به دقیقه، ساعت و روز و سال کار آنهاست .

به تجارت نیز توجه زیاد داشتند و با گادیهاییکه آنرا خر، کش میکرد، مال التجاره خود را بجاهای دور، می بردند .

شهرهای شان خیلی مجلل بود و اهالی به آرامی و عیش زندگی می کردند. لباسهای دراز گلدوزی می پوشیدند و زیورات زیاد استعمال میکردند .

### پایتخت و پادشاه :

در حوالی (۳۰۰۰) سال «قم» در اثر آمدن بعضی اقوام سامی که عبارت از اکادها بودند، حکومت های شهرها از بین رفته و يك سلطنت بزرگی در



### ترتیبات عسکری :

آسوریها مردمان جنگ جو بودند و سپاه منظم برای اقسام عملیات جنگی داشتند. پیاده نظام آنها با خود زره مجهز بود و بسیار به آسانی داخل عملیات میشدند. عراده های جنگی داشتند که سه نفر در هر کدام آن سوار می شد.

سواره نظام آنها نیزه و کمان و تیر داشت. همچنین دسته های برای محاصره شهرها تربیه کرده بودند. بر دشمن از دور، ناگهانی و به سرعت حمله میکردند. هر نفر سپاهی يك مشك با خود داشت تا رودخانه ها مانع عبور آنها نشود.

آسوریها بعد از فتح با مغلوبین به بسیاری رحمی رفتار می کردند. دستها و پاهای و سایر اعضای مجبوسین را قطع میکردند، چشمشان را کور می کردند و بعضی از آنها را زنده پوست مینمودند و خاک دشمن را چور و تاراج میکردند و بسیار اوقات مغلوبین را بکلی از مملکتشان بجای دیگر می بردند و یا قتل عام میکردند.

### آثور بانی پال :

چند پادشاه از ایشان به سلطنت رسید لیکن دوره ترقی آنها در قرن ۷ (ق م) با سلطنت آثور بانی پال ۶۶۶-۶۶۹ (ق م) شروع میشود. این پادشاه، مصر و کلدان را فتح نموده هر چه در پایتخت آنها بود چور و چپاول کرد و به پایتخت خود شهر (نینوا) آورد. آسوریها بر فارسیها بسیار ظلم و تعدی کردند و امرای آنها را هم اسیر گرفتند و امپراطوری آنها از



آثور بانی پال

فارس تا حبشه وسعت داشت.

### سقوط آسوریها :

بواسطه ظلم و ستم زیاد مردم از آسوریها متنفر بودند و در هر گوشه علیه آنها بغاوت میکردند. آخر کمی بعد از مرگ آثور بانی پال، بابلیها و مادها (شاخه آریائی) دست بهم داده امپراطوری آسوری را در (۶۱۲) قبل المیلاد بر انداختند.

### مدنیت :

آسوریها جنگجویی رحیم بودند و مدنیت آنها بیشتر به افتخار و جلال پادشاهان تمام می شد. هر يك از اینها می خواست که نسبت به



متقدم خود قصر بزرگتر و باشکوه‌تری داشته باشد. در اثر حفاریات تپه‌های  
قصرهای آنها پیدا شده مجسمه‌های نر گاوه‌های بالدار که در دروازه‌ها  
نصب بوده و صحنه‌های جنگ بسیار کشف گردیده است و قصرهای شاهی  
آنها خیلی کلان بود و دیوارها بعضی اوقات بیش از (۲۰) متر بلندی داشت.  
دروازه‌ها را از چوب صندل درست کرده و با فلزات زینت میکردند و نوکرها  
و غلام‌های زیاد به خدمت پادشاهان گماشته میشدند.

## عبرانیها یا بنی اسرائیل یا یهود

### زندگانی سرگردان :

عبرانیها از نژاد سامی هستند و در اوایل زمان سرگردان و نالان در  
کنارهای اراضی بایر و حاصلخیز بین فرات و نیل به چوپانی و رومه‌داری  
مشغول بودند. در این وقت اداره‌شان بدست ریش سفیدان یا کلان‌های  
خانواده بود که در عین زمان روحانیت، قضاوت و قوماندانی قبایل خود  
را نیز عهده‌دار بودند. بالاخره در حوالی (۱۲۰۰ ق م) به فلسطین آمده و در آنجا  
مستقر شدند و از آنجا بمصر هم انتشار یافتند.

### حضرت موسی علیه السلام:

عبرانیها مدت مدیدی در مصر به آرامی زندگانی داشتند و سپس  
وضعیت آنها تغییر کرد، زیرا مصریها و فرعون با آنها بد رفتاری را  
آغاز کردند و عبرانیها بین (۱۴۰۰) و (۲۰۰ ق م) از مصر برآمده بطرف صحرای  
سینار رفتند و در اثر هدايات یکی از روءسای خود حضرت موسی (ع) که به  
پیغمبری رسیده بود، بطرف کنعان رفته و به (زمین موعود) گرد آمدند و با



احکامیکه از طرف خداوند جل و علی شانه بالای کوه سینا برای حضرت موسی (ع) نازل شد، عبرانیها براه مذهب و اخلاق واصل شدند.

خداوند واحد توانا و جاویدان را بنام یهو (Chaova) می شناختند و می پرستیدند. نمایش دادن خداوند بامجسمه ممنوع بود و عقیده داشتند که خداوند عادل نیکوکاران را جر و بدکاران را سزایدهد.

### فتح فلسطین :

بعد از حضرت موسی (ع) روءسایبی که آنها را (قضات) یاد میکردند کنعان را فتح کردند. عبرانیها مشغول دهقانی و باغبانی و با فلسطینی ها و همسایه های شان داخل جنگ شده و جای آنها را هم متصرف گردیدند. اولین پادشاه درین وقت قاضی کلان آنها سموئل (Samuel) نام داشت. چون خاک آنها کلان شده و قوه پیدا کردند، تشکیل سلطنتی را لازم دانستند ساول (Saiil) اولین پادشاه عبرانی می باشد که در حوالی (۱۰۰۰ ق م) سلطنت میکرد.

### حضرت داود و حضرت سلیمان (ع) :

داود (ع) بانی عظمت عبرانیها بشمار میرود و مشارالیه پیغمبر، سرباز و سیاست مدار ماهری بود و در عین زمان به سبب پیغمبری خود نفوذ روحانی و عسکری نیز داشت و از قبائل پراکنده بنی اسرائیل قوم مرتب و سلطنت مجللی درست کرد و پایتخت خود را در شهر بیت المقدس تعمیر نمود.

پس سلیمان (ع) پیغمبر و شاه عادل بود و در راه تجارت خدمت زیاد را بر کاروان های عربستان و شام و مصر را به رفت و آمد تشویق رد و با فنیقی ها که قوم دریانورد بودند، متحد شد. عبرانیها در عصر او متمول و توانگر شدند.

### بی اتفاقی ها :

بعد از مرگ سلیمان (ع) در حدود (۹۳۰) ق م در میان عبرانیها بی اتفاقی پیش شد و قبایل شمال، سلطنتی بنام اسرائیل و قبایل جنوب دولتی به اسم جودا (Juda) تشکیل کردند. این دو سلطنت در اثر جنگها و مخالفتها و انقلابها و مناقشات مذهبی ضعیف شده، مصریها، آسوریها و بابلی ها، از موقع استفاده و بر فلسطین حمله ها نمودند و تعدادی از عبرانیها را به بابل انتقال دادند. درین دوره مغشوش در دین آنها هم نفوذ خارجی اثر کرد.



فنیقی ها و نوع کشتی داشتند: یکی کشتی های تجارتنی که کنار  
های آن بلند بود و دیگر کشتی های جنگی که شکل آن طولانی بود و  
در حصه مقابل خود میل آهنی ای برای پاره کردن کشتی های دشمن  
داشت .

#### استعداد موقعیت :

چون فنیقی ها بطول (۲۰۰) کیلومتر در امتداد سواحل  
شرقی بحر الروم ( در شام امروزی ) زندگی داشتند، طبعاً بطرف بحر  
مایل بودند. فنیقی ها از نژاد سامی بودند و مدینت را از مصریها و کلدانیها  
فرا گرفته و در یانوردی را از اهالی کریت یاد گرفته بودند و از (۴۰۰) الی  
(۶۰۰) ق م تجارت بحر مدیترانه بدست ایشان بود .

فنیقی ها ابتداء برای انجام خدمت مصریها ، آسوریها و بابلی ها ،  
کشتی رانی می کردند و به این سبب بزرگترین مکتشفین بحری گردیدند .

#### مهارت تجارتنی :

فنیقی ها از دریانوردی و اکتشافات بحری ، مقصد دیگری داشتند و آن  
تجارت بود . بهر جائی که میرسیدند بازار و تجارت خانه می ساختند و از  
یک ساحل بساحل دیگر از مبادله مال استفاده می کردند و حتی از  
چور و چپاول هم کار می گرفتند . چنانچه بسیاری از زن ها و بچه ها را از  
ساحل گریختانده و بجای دیگر می فروختند . برای آسان ساختن  
مکاتبات تجارتنی اصول قدیم تحریر را عوض کرده و آهسته آهسته الفبائی  
از (۲۲) علامه ساختند .

## فنیقی ها

#### بحر پیمائی :

در دوره ای که هنوز راه های خشکه کم و نادر و پراز تهلکه و خطر  
بود ، مردم راه های دریارا ترجیح میدادند و این مسافرت ها بیشتر از همه جا  
اول تر در مدیترانه و خصوصاً در حصه های شرقی آن شروع شد . کشتی ها  
معمولاً در امتداد سواحل حرکت می کردند و در هوای نورانی این بحیره  
تا فاصله دور معلوم می شدند . مسافرت عموماً از طرف روز اجراء می شد و بندرها  
بفاصله یک روزه مسافرت ، از هم دور افتاده بودند ، زیرا شب حتماً کشتی باید  
به نقطه ای از ساحل رسیده و توقف می کرد .

#### اهالی جزیره کریت و دریانوردی :

پیش از فنیقیها اهالی جزیره کریت بنای بحر پیمائی را گذاشتند و  
چون هر دو ملت بحری بودند ، در دریانوردی شهرت زیاد داشتند . اهالی کریت  
کشتی های کوچک و طویل استعمال می کردند .



### مقام فنیقی‌ها در تاریخ مدنیت :

فنیقی‌ها يك قوم دریا نورد، تاجر و استعمار طلب بودند .  
اصول مذهبی و صنعتی مخصوص بخود نداشتند و در این زمینه هر چه بود  
از دیگران گرفته بودند. کار مهمی که ایشان کرده اند این است که مدنیت  
شرق را بجانب اروپا برده ، اقوام بربر اروپائی را از فیض تمدن مشرق  
مدنی ساختند .

### یونان قدیم

#### موقعیت :

در جنوب شرق اروپا جزیره نمای بریده ایست که از هر طرف آن  
بحر داخل شده و در مقابل آن يك سلسله جزیره های خورد و کلان افتاده و  
همه این اراضی را کوه هائی که تا ( ۲۰۰۰ ) متر بلندی دارد پوشانیده است  
این مملکت یونان است، که در زیبایی های طبیعی و هوای شفاف  
نظیر ندارد .

#### یونانیها که بودند :

یونانیها یاها یا ( هلن ها ) ( Hellenes ) از روی نژاد با مصریها  
آسوریها، عبرانیها و فنیقی ها فرق دارند. یونانیها و آریائی ها از نژاد کسانی  
هستند که از هند تا اخیر اروپا را گرفته اند. ایشان در حدود ( ۱۲۰۰ - ۱۵۰۰ )  
قبل المیلاد از شمال به یونان آمدند .

یونانیها قصه های جنگ و پهلوانی را دوست داشتند، هومر بزرگترین  
شاعر آنها است که قصه های جنگ ( تروا ) شهر آسیای صغیر و مراجعت



پهلوانان یونان را بنام «الیاد» ( Iliade ) و «اودیسه» ( Odyssee ) منظوم ساخته که در تمام دنیا مشهور است .

این منظومه‌ها وضعیت یونانی‌ها را تقریباً (۹۰۰) سال پیش از عهد حضرت مسیح ترسیم میکند و قراریکه از روی آن معلوم میشود، یونان در این وقت پارچه‌پارچه بود و در هر حصه پادشاه علیحده‌ای سلطنت داشت و بر قبیله خود حکومت می نمود .

هر قبیله و خانواده يك پارچه زمین مشترک داشتند و مشترکاً زراعت میکردند .

کسانی که زمین نداشتند به صنایع مشغول بودند. یونانی‌ها مردمان ماهری بودند و زیبایی را بر هر چیز ترجیح میدادند .

#### ارباب‌الانواع ، پهلوانان و افسانه‌ها :

ارباب‌الانواع یونانی‌ها مانند سایر ملل قدیمه نبود. یونانیها ارباب‌الانواع خود را بصورت انسانی تصور میکردند ولی قشنگتر و زیباتر و قوی‌تر. ارباب‌انواع آنها هر کدام از خود افسانه‌های عجیب و قصه‌ها داشت و این وضعیت بر شداد بیات و صنعت یونان کمک زیاد کرد، زیرا شعراء قصه‌های ارباب‌الانواع را منظوم می ساختند و هیکل تراشان هزارها مجسمه از آنها درست میکردند .

یونانیها برای هر چیز رب‌النوعی داشته و بزرگترین همه آنها را «زوس» ( Zeus ) می گفتند. یونانیها بین خود و ارباب‌الانواع پهلوانانی داشتند که اصل تاریخ خود را به آنها وصل میکردند. مشهورترین آنها (هر کول) نام داشت همچنان یونانی‌ها به شنیدن قصه‌های پهلوانان و افسانه‌های عجیب

و غریب شوق زیاد داشتند.

#### دوشهر مهم :

در یونان دوشهر خیلی مهم بود: یکی اسپارت و دیگری آتن. این دوشهر مدت‌ها رقیب یکدیگر بوده و باهم جنگها کرده‌اند. اسپارت بیشتر شهر عسکری بود، زیرا باشندگان آن همه سپاهی بودند و فقط سپاهی تربیه میکرد .

آتن شهر تجار و صنعتگران بود. این دو شهر از خود هر کدام حکومت‌ها و پادشاهان علیحده که بکمک مجالس کار میکرد داشتند . در (۵۹۴ ق م) شخصی موسوم به سولون ( Solon ) عوض نجباء ، اشخاص پولدار را به اقتدار رسانید و مقام توده ملت را هم بهتر ساخت و آتن در دوران او بیشتر ترقی کرد .

#### مردان معروف :

یونان قدیم مرکز علم و تهذیب و دانش و فلسفه بود. در میان فلاسفه آن سقراط ، افلاطون و ارسطو خیلی مشهور اند . هرودوتس ، در تاریخ شهرت زیاد دارد و او را پدر مورخین گویند . همین قسم در خطابه ، هیکل تراشی ، نقاشی و غیره اشخاص بزرگی داشتند که تا امروز نام ایشان به احترام یاد میشود .

#### پادشاه :

پادشاه یکی از روسائی بود که دیگران اطاعت او را قبول میکردند. پادشاه در لباس با دیگران فرق نداشت و فقط با عصای شاهی تمییز می شد. در



جنگها و مراسم مذهبی ریاست میکرد. پادشاهان بخانواده هائی مربوط بودند که اصل آنها را به ارباب انواع نسبت میدادند .

### تربیه طفل در اسپارت و آتن :

چون شهر اسپارت سپاهی تربیه میکرد، اطفال همه ، مال حکومت بودند . در وقت تولد ، کلان های قبیله او را ملاحظه میکردند و اگر معیوب می بود در گودالی می انداختند مادرها اطفال خود را نازدانه کلان نمیکردند و به هفت سالگی آنها را بحکومت تسلیم میکردند و زیر تربیه عسکری گرفته میشدند، یعنی خوراک سخت بآنها میدادند و تعلیمات شان عبارت از دویدن ، خیز زدن ، سنگ انداختن و دیگر مشق ها بود .

در آتن به (۶) سالگی طفل از مادر جدا شده باغلام یا لاله به مکتب میرفت . درس اجباری بود ولی پیش معلم خصوصی خوانده می شد . درس های آنها دو حصه داشت : موزیک و جمناستیک . بنام موزیک علاوه بر موسیقی قرائت ، نوشته و حساب هم میخواندند و اشعار قدیمی را یاد میکردند . جمناستیک آنها عبارت از ورزش و تربیه بدنی بود .

### بازیهای اولمپی ( Olympie )

یونانیها به بازی و ورزش های بدنی گوناگون شوق زیاد داشتند و وقت بوقت مسابقه های مهمی تشکیل میدادند که در آن پهلوانان و ورزش کاران کل یونان شامل می شدند .

این بازیها در پای کوه اولمپ اجراء می شد، و از این سبب به بازیهای اولمپی مشهور است .



سقراط



ارسطو



افلاطون



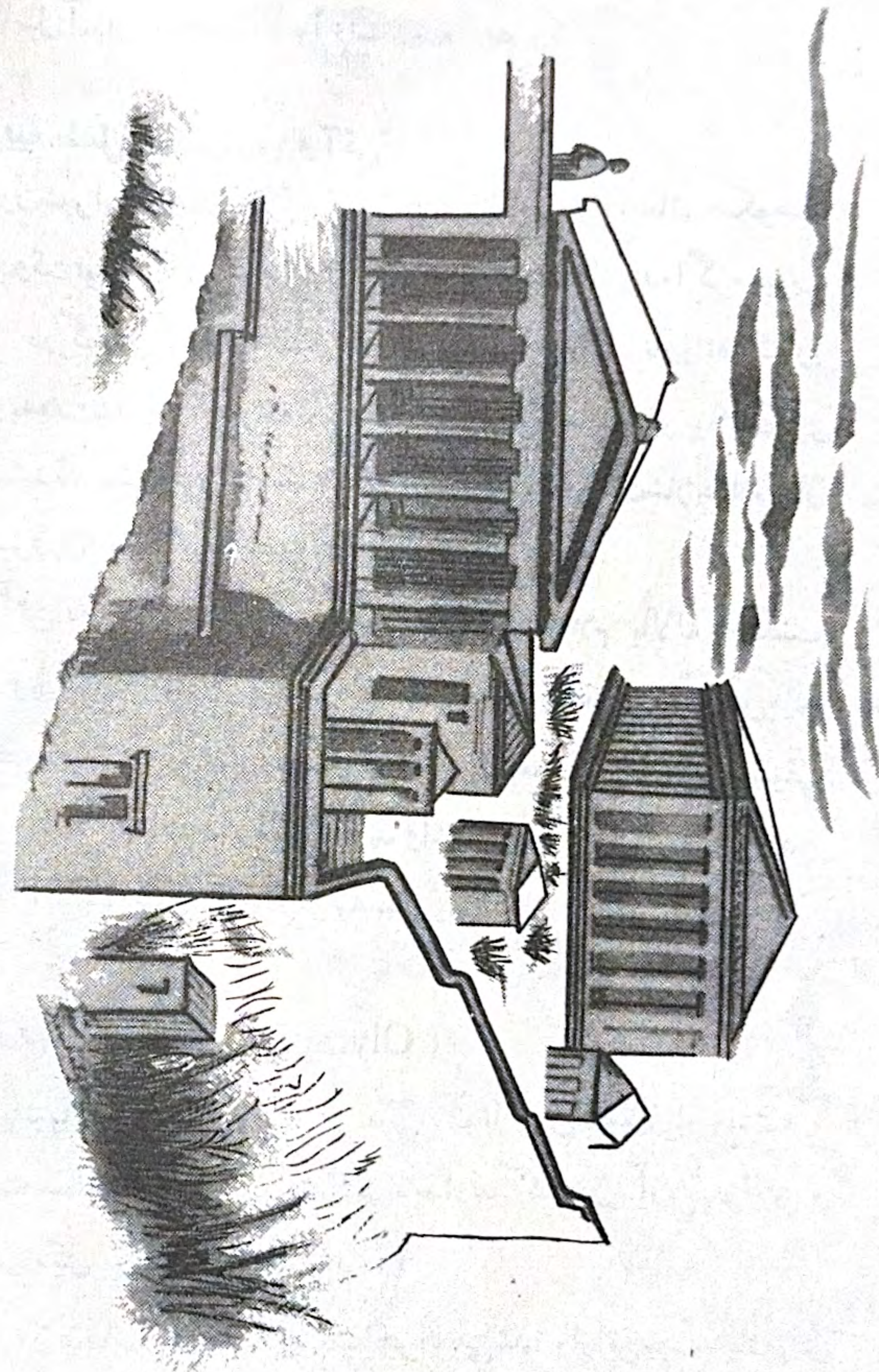
### جنگهای مدی ( Mediquus ) :

بین سالهای (۴۴۹-۵۰۰ ق م) یک سلسله جنگهایی مابین یونانی ها و فارسی ها واقع شد، که بنام جنگهای مدی مشهور است. شاهان فارسی که درین جنگها شامل بودند داریوش اول و خشایار شا نام داشتند. اگرچه تعداد فارسی ها زیاد بود ولی یونانیها با داشتن سپاهیان ورزیده مملکت خود را از تهاجم محافظه نمودند و در نتیجه بسیار قوی شدند ولی در اثر جنگهای داخلی روبه ضعف گذاشتند.

### فلیپ و اسکندر :

فلیپ دشمنی های شهرها و ولایات را دیده، ولایت مقدونیه را امر کزیت داد و در (۳۵۹ ق م) اعلان پادشاهی کرده و اخیراً در (۳۳۶) بدست غلامی کشته شد و پسرش اسکندر که درین وقت ۲۰ ساله بود بر تخت پدر نشست و برای انتقام گیری از فارسی ها بطرف آسیا لشکر کشید و جنگهای او در وطن مادر حصه تاریخ افغانستان آمده است .

آکروپول یونان





## رومن‌ها

روم و رومن :

روما پایتخت امروزی ایتالیا در قرن (۴) ق م شهرت زیاد یافته بود. این شهر کنار رودخانه تیبِر (Tibre) در (۲۰) کیلومتری بحرافتاده است. اهالی این شهر رومانی‌ها یا رومن‌ها را در جمله خانواده لاتینی حساب میکنند، که شاخه آریائی است و از شمال اروپا به ایتالیا فرود آمده‌اند.

اتروسک (Etrusque) :

در شمال ایتالیا مردمانی زندگی داشتند که آنها را «اتروسک» گویند و از روی نژاد بارومن‌ها فرق داشتند، ولی در مدنیّت از آنها پیش بودند. مدت چهار یا پنج صد سال قوت بدست آنها بود و آخر در جنگ‌های یونان ضعیف شده و رومن‌ها ترقی کردند و آهسته آهسته کل ایتالیا را تسخیر نموده و بر (گولوا) و یونانی‌های مجاور هم ظفر یافتند.



اسکندر



رومن‌ها با وجودیکه از روی تعداد کم بودند، با سخت‌سری و انتظام و اداره غالب آمدند و امپراطوری بزرگی تشکیل دادند.

### کارتاژ :

وقتی که رومن‌ها تمام ایتالیا را فتح کردند، حریف دیگری در مقابل آنها پیدا شد و آن عبارت از اهالی کارتاژ بود. کارتاژ شهری بود در سواحل افریقا که از حیث موقعیت هم مقابل یکدیگر افتاده بودند. کارتازیها مانند سایر فنیقی‌ها که پیشتر ذکر کردیم، در تجارت و دریانوردی و صنعت، مهارت زیادی داشتند و در تمام سواحل افریقا و هسپانیه و جزائر مدیترانه تجارتخانه‌ها داشتند.

### جنگ روم و کارتاژ :

در (۲۶۴) ق م بالای جزیره سیسیل، میان روم و کارتاژ، جنگ واقع شد. این جنگ صدسال دوام کرد و به (۱۴۶) ق م خاتمه یافت و آخر اهالی کارتاژ جزیره مذکور را به رومن‌ها دادند ولی جنگ خلاص نشد. هانیبال پسریکی از اهالی کارتاژ در هسپانیا به سلطنت رسیده و بر علیه رومن‌ها به جنگ درآمد. مشارالیه در (۲۱۸) ق م از راه کوه‌های «پیرنه» و «آلپ» و شمال ایتالیا به روم حمله کرد. عساکر رومن تارومار شد و نزدیک بود که روم سقوط کند ولی «هانیبال» بواسطه نداشتن وسائل محاصره بر خود شهر حمله نکرد و «سیپون» ( Ceipion ) یکی از جنرال‌های رومن عسکر مرتب کرده قشون «هانیبال» را از ایتالیا کشید و بخود کارتاژ حمله کرده و در جنگ سوم بکلی کارتاژ خراب شده و یک ولایت

از دولت رومن گردید.

رومن‌ها در طی قرن (۲) ق م شهرهای یونان و مقدونیه و شام را فتح کرده، کارتاژ را در (۱۴۶) ق م خراب کردند و در اودور بحیره مدیترانه امپراطوری بزرگی تشکیل دادند.



هانیبال

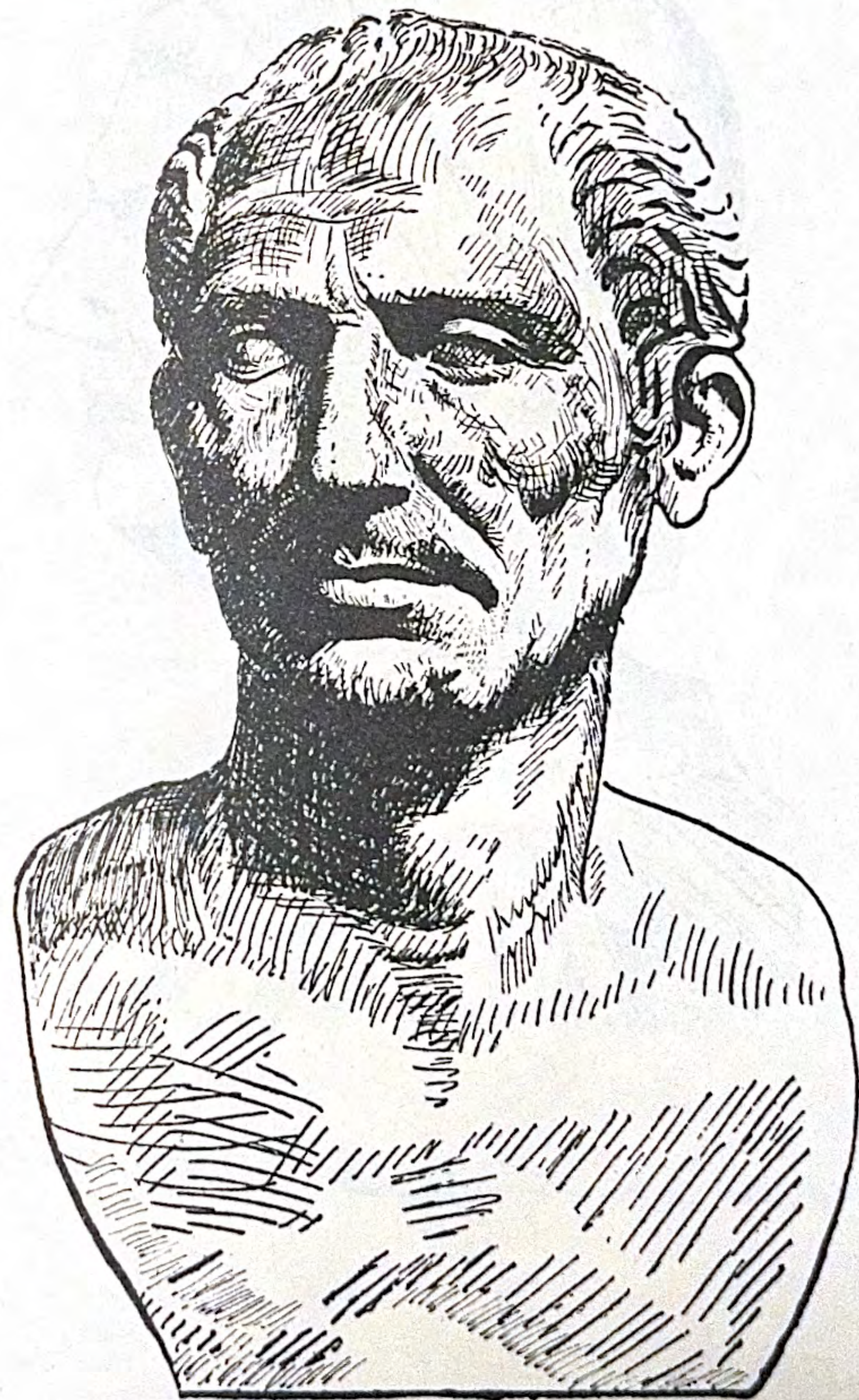


### طرز حکومت :

از زمانه‌های قدیم تا (۵۰۹) ق م روم‌ها از خود پادشاهی داشتند . بعد از آن اداره بدست کسانی رسید که آنها را قونسل می گفتند و دو نفر برای یکسال انتخاب میشدند . اما اصل اداره بدست مجلس سنا بود که سه صد نفر عضو داشت .

### ژول سزار (Cesar) :

سزار که از خانواده‌های نجیب روم بود در (۵۹) ق م قونسل انتخاب



ژول سزار

شد و پسان اقتدار زیاد پیدا کرد و بدون اینکه عنوان پادشاهی داشته باشد اقتدار زیاد حاصل نمود. فرانسه قدیم یا گول را فتح و امپراتوری بزرگی تشکیل کرد، که از طرف شمال به رودبار انگلستان و رود دانیوب، در شرق تا دجله و فرات و شام و بطرف جنوب تا صحرای اعظم افریقا و بطرف غرب تا اوقیانوس ممتد بود و ممالک ذیل در امپراتوری روم شامل بودند :

پرتقال ، فرانسه ، بلژیک ، سوئیس ، ایتالیا ، آستریا ، حصه‌ای از هنگری ، ساویکای ترکیه اروپائی ، یونان ، آسیای صغیر ، شام ، فلسطین ، مصر ، الجیریا و حصه‌ای از مراکش که تعداد نفوس آن تقریباً به صد میلیون میرسید و مرکز آن همان شهر روم بود .

### اگوست (August) :

اگوست هم از امپراتوران مشهور روم است که در عصر او آبدات تاریخی زیاد در روم آباد شد . مشارالیه در تعمیرات ، سرکها و نهرها و در بهتر ساختن اخلاق مردم سعی بلیغ نمود و برای حفظ امپراتوری چهار صد هزار عسکر منظم ترتیب داد و همه را در نقاط خطرناک سرحدات متمرکز گردانید .

### عادات و زندگی روم‌ها :

روم‌ها ابتداء مردمان دهقان و زحمت کش بودند و يك زندگانی خانوادگی داشتند . بعد از فتح یونان زیرا اثر مدنیت یونانی آمده به ادبیات و صنعت توجه کردند و ایشان مدنیت یونان را به اروپا نقل دادند . بعد از



فتح کارتاژ و خاک‌های آسیائی و تشکیل امپراتوری و در اثر پول زیادی که بدست آنها آمد، خوش گذران و عیاش شدند. پارچه‌ها و عطریات شرق را زیاد استعمال میکردند و مانند یونانیها دراز کشیده نان‌های مکلف می‌خوردند غلام‌های زیاد داشتند و بر آنها ظلم و ستم زیاد مینمودند.

در صنعت و معماری از یونانی‌ها تقلید کردند ولی از خود هم اصول ساختن کنبدها را علاوه نمودند. چیز مهم آنها قانون است و در اثر همین قانون بود که به عظمت رسیدند. به نمایشها در هوای آزاد شوق زیاد داشتند و نمایشگاه بزرگ آنها که در آن جنگ‌های حیوانات درنده مثل شیر و پلنگ و کشتی‌گیری حیوانات را با انسان و غیره نشان میدادند، تا امروز باقیست.

## هند قدیم

### باشندگان قدیم :

سرزمین وسیع نیم قاره هند که امروز شامل هند و پاکستان میباشد قطعه خاک وسیعی است که تقریباً (۴۷۰) میلیون نفر در آن زندگانی میکنند رود سند علاوه بر یک خط فاصل طبیعی در روزگاران باستان سرحد بین هند و آریانا هم محسوب میشد.

اگرچه قدیم‌ترین آثار بشر چیزی است که صد هزار سال از آن گذشته باز هم از روی شواهدی که در مصر یافت شده، سراغ آنها را تا (۷۰۰۰) سال پیش یافته‌اند و در بعضی حصص هند آثار بشر در زمانه‌های خیلی قدیم نیز بدست آمده است.

در قسمت‌های جنوب هند در مدراست آثار صنایع سنگی انسانهای دوره قدیم و جدید حجر دیده شده و همین قسم آثار دوره فلزات هم در هند موجود است ولی در دیگر جاها بعد از دوره جدید حجر، دوره مفرغ یا طونج می‌آید



و در شمال هند فوراً بعد از آثار سنگ صیقلی، اسباب و اسلحه آهنی دیده میشود.

خلاصه هند را می توان به دو حصه تقسیم کرد: یکی جنوب و دیگری شمال و قدیم ترین آثار بشر را در حصه های جنوب آن سراغ می توان کرد.

**دراویدها (Dravidie):**  
باشندگان قدیم هند را در تاریخ بنام (دراویدها) ذکر میکنند اینها مردمانی بودند که زراعت را می دانستند ولی پیشه عمومی شان شکار حیوانات بود. در جنوب هند قبیله قبیله و در شمال دارای بعضی دهکده های بزرگ و حتی شهرهایی هم بودند.

قبلاً تاریخ دراویدی ها بسیار تاریک بود. درین سالها چیزی آثار آنها از وادی سند پیدا شد و معلوم میشود که در ساختن عمارات و ظروف گلی اسلحه و زیورات مهارت داشتند و حتی بعضی اشکال برای الفبا هم داشتند. رنگ این مردم سیاه و بینی شان پست بود.

## آریاها

آریاها در باختر در شمال هند و کوهزندان گانی داشتند و چون تعدادشان زیاد شد بجنوب هند و کوه نیز فرود آمدند. این آریاها در بین (۱۴۰۰) و (۱۹۰۰) قم عده ای از راه های کرم، گومل و دره کابل بطرف هند رفتند و در اویدی هارا به نام داسیوس (Dasius) خواندند.

آریاها زراعت پیشه و مالدار بودند و یک مدنیتر را از باختر به هند ارمغان بردند. از این آریاها چهار کتاب مانده که آنها را (ویدا) گویند که یک حصه آن در جنوب افغانستان و یک حصه آن در پنجاب سروده شده و راجع به زندگانی و دین آریائی ها از آن معلومات خوبی بدست می آید.

### طبقات چهارگانه:

آریاها وقتیکه در وطن ما بودند، بین خود فرقی قایل نبودند اما چون داخل هند شدند برای اینکه از بیگانگان و سیاه پوستان تمیز شوند،



طبقاتی را بمیان آوردند که تعداد آنها چهار است :

(۱) «برهمن» یا روحانیون •

(۲) «کشاترا» یا جنگجویان •

(۳) «ویش» یا زارع و تاجر •

(۴) «سودرا» یا طبقه پست •

از این چهار دسته، سه دسته اول آن آریائی و چهارم آن هندی بود .

**برهمنی :**

برهمنی یکی از قدیم ترین مذاهب دنیا است و پیروان آن ابتداء به وحدانیت خداوند جل جلاله قایل بوده و عقیده داشتند که دنیا از نور اوتعالی خلق شده است. بعد از آن عقیده آنها شکل تثلیث را بخود گرفته به (براهما) و (ویشنو) و (شیوا) عقیده پیدا کردند .

بعد از آن به چیزهای دیگر هم اعتقاد پیدا کرده آفتاب، مهتاب ستارگان، رودخانه گنگا، سندو بعضی حیوانات مثل گاو، مار، طوطی و غیره را می پرستیدند .

چندی بعد مذهب برهمنی رنگ فلسفی پیدا کرده و پیروان آن درین وقت عقیده داشتند که روح انسان جزء روح بزرگ و اصلی است و نجات انسان وقتی میسر است که بآن روح اعلی وصل شود و از اینجا عقیده تناسخ ارواح در میان آنها پیدا شد .

**دین بودائی :**

از دین های بزرگی که در هند پیدا شد، یکی دین بودائی است که در

اواسط قرن (۶) قم بمیان آمده است •

موسس این دین «سیدارتا» نام داشت و پسر راجای ایالت نیپال بود . «سیدارتا» زندگانی پر عیش و عشرت شهزادگی را خوش نداشته، همیشه متفکر بود و از دیدن ناجور، مرده و دیگر سختی ها و دردهای حیات بشنگ آمد



بودا



و آخری زنی و اولاد و خانه پادشاهی را ترك داده در محلی موسوم به «گایا» رفت و تقریباً (۶) سال در جنگلها ترك دنیا کرد.

میگویند که آخر روشنی ای یافت و دلش تسکین شد و بخیال افتاد که راه نجات به ترك دنیا میسر نمی شود، بلکه بسته به ترك لذات و خواهشهای نفسانی و حاصل کردن خصایل حمیده و ترحم و شفقت و پاک نفسی می باشد.

بودا بعداً طبق اصول فوق شروع به نصیحت مردم و خطابه ها نمود و دیری نگذشت که بسیاری از مردم هند پیرو دین او شدند و این دین طوریکه در حصه تاریخ وطن ما ذکر شده است، توسط مبلغین در قرن (۲) ق م در افغانستان هم رواج یافت.

#### دولت های محلی هند :

هند بواسطه وسعت خاک خود در زمانهای قدیم حکومت واحدی نداشت و در حوالی قرن (۷) ق م محض در شمال هند تقریباً (۱۶) دولت مستقل وجود داشت.

داریوش، شاه هخامنشی فارس (۴۸۶ - ۵۲۲ ق م) از راه دره کابل (دره خیبر) به هند رفت و سندر را اشغال کرد.

#### اسکندر و هند :

همین قسم اسکندر یونانی هم بعد از اشغال افغانستان ب فکر حمله به هند افتاد. درین وقت نیز در هند تقریباً ده حکومت علیحده وجود داشت و راجاهای بین خود در زد و خورد بودند. چنانچه آمبھی راجای تا گزیلا با پوروس

راجای دیگر سخت دشمن بود و اسکندر را به آمدن هند دعوت و تقویت نمود و قشون یونانی ایالت سند و پنجاب را فتح کردند.

#### خاندان موریای ( Mowrya ) :

اسکندر بعد از فتح هند از راه جنوبی، حواشی جنوبی افغانستان و ایران بر گشت و در بابل مرد. بعد از او چند سالی جنرالهای سابق حکومت نمودند تا آنکه چندا گوپتا یکی از سپاهیان پنجاب که چندی پیش راجاهای (تندا) خدمت میکرد، نفوذ یافته به پادشاهی رسید و چون مادرش مورا نام داشت خاندان او به موریای معروف شد.

چندرا گوپتا با حکمرانان یونانی جنگ کرده و پنجاب را آزاد ساخت و یک امپراطوری بزرگ تشکیل نمود. پایتخت این خاندان شهر «پاتالی پوترا» «پتنه امروزی» بود. در اخیر چندرا گوپتا با اندازه ای قوی شد که «سلوکوس» پادشاه یونانی شام را هم شکست داد و صفحات شرقی وطن ما را نیز از یونانیها گرفت.

#### بندوسارا :

بعد از چندرا گوپتا پسرش بندوسارا بر تخت نشست و مدت (۲۵) سال سلطنت نمود و پادشاهان یونانی غرب آسیا و مصر به دربار او سفر را داشتند.

#### آشوکا :

معروف ترین پادشاهان موریای هند آشوکاست (قرن سوم قبل از میلاد)



که یکی از شاهان معروف جهان بشمار میرود. بعد از جنگ مهمی که در اوایل سلطنت خود برای «کالنکا» نمود از خونریزی زیاد از جنگ توبه کرد و باقی دوره سلطنت خود را سراسر بامور خیریه و رفاه عامه صرف کرد. آشوکا بودائی بود و غیر از نیکوکاری و فایده رسانی بخلق، دیگر کاری نداشت. در زمان او سربها و تقریباً (۸۰۰۰۰) عمارت در هند و دیگر نقاط امپراتوری او ساخته شد. آشوکا شفاخانهها و مهمانخانهها در امتداد جادهها ساخته و حکم کرده بود که حتی حیوانات را هم در بیطار خانهها معالجه کنند.

آشوکا برای انتشار دین بودائی در خارج هند کوشش زیاد کرد و در عصر او این دین در افغانستان رواج یافت، فرمانها و تصاویر او هنوز در روی سنگها موجود است. و درین سالهای اخیر یکی از فرمانهای سنگی او در شهر کهنه قندهار کشف شده است.

#### خاندان شونگا (۱۸۵-۷۷ ق م):

پوشیامتزا Pushyamitza که از خاندان شونگا، سپهسالار آخرین پادشاه موریای بود، به سلطنت رسیده و موریایا را سقوط داد و سلطنت در اولاد او تا (۷۳) ق م باقی ماند. به همین قسم دو خاندان دیگر بنام کنوا و اندهرا در جنوب و شمال هند به سلطنت رسیده اند. خاندان اندهرا نسبتاً مهمتر است، زیرا (۴۵۰) سال سلطنت در میان آنها باقی بود.

#### لشکر کشی پادشاهان یونانی باختری به هند:

در زمانیکه خاندان شونگا، کنوا و اندهرا در مکه و جنوب هند حکومت می نمودند، پنجاب و علاقهای سند تحت حملات پادشاهان یونانی باختر

دیتمتریوس در آمد.

دیتمتریوس کسی بود که راه هند را برای باختریهای یونانی باز کرده و نفوذ و مدنیت یونانی باختری را در سند و پنجاب انتشار داد، چنانچه از همین جهت او را فاتح هند گویند.

مناندر که در شمال کابل در (اوپیان) تولد شده بود پادشاه دیگری است از احفاد یونانیان که در هند فتوحات زیاد کرد. همین قسم سائر شاهان باختر مثل اسکائیها و کوشانیها هم به توبه خود در هند فتوحات زیادی کرده اند.

ازس (Azis) و ازلیزس (Azlizes) از پادشاهان اسکائی هستند که تاتا گزیلا (مانورا) حوزه سند حکومت می نمودند. از پادشاهان کوشانیها که در هند فتوحات نموده اند یکی یما کد فیزس و دیگر کنیشکای کبیر است.

کنیشکا بعد از فتح سند و کشمیر، پشاور را پایتخت زمستانی خود ساخت و بعد از آن (بنارس)، (مانورا) (سرت) و دیگر حصص هند را جزو امپراتوری کوشانی ساخت (۱) آثار آبادیهای کوشانیها در هند زیاد است.

#### خاندان گوپتا:

بعد از انقراض سلطنت خاندان (اندهرا) و کوشانیها در اوایل قرن چهارم مسیحی، چندرا گوپتا سلطنت وسیعی در هند تشکیل کرده بعد از

(۱) این تحدید حدود به اعتبار تاریخ قدیم هند و افغانستان است.



(۳۳۵) م سمندرا گوپتا بجایش نشست. همین قسم سلطنت تا اواسط قرن (۵) در میان اولاده این خاندان باقی ماند و آخر بدست پادشاهان هیاطله افغانستان سقوط کرد.

هرشه Harsha (۶۴۷-۶۰۶) مسیحی .

بعد از فتوحات هیاطله ، مهاراجا هرشه در ابتدای قرن (۷) مسیحی یکک سلطنت قوی در شمال هند تأسیس نمود. هرشه قوای زیاد داشت و بعد از آرامی هرچ و مرجها به ترویج ادبیات و علوم و مذهب توجه زیاد نمود .

## مادها و فارسها

بطرف غرب افغانستان مملکتی است (ایران) که نزد اکثر ملل جهان باسم (فارس) یا (پرشیا) شهرت دارد و در زمان قدیم بنامهای (مدیا) و (فارس) یاد می شد و این نامها را باشندگان آن (مادی) و (پارسوا) باین جاهاداده اند. این دو قوم شاخهای آریائی هستند و از شمال مملکت ما از حوزه آمودریا و باختر بر آمده بطرف غرب پراگنده شدند و تا قرن (۹) قم بی نام و نشان بوده به مالداري و دهقانی زندگانی میکردند .

### سلطه آسوری:

آسوریان با تشددیکه داشتند به خاکهای مادها و فارسیها حمله کرده شهزادگان و رؤسای آنها را اسیر و خاکشان را پای مال کردند و باج و خراج سنگین بر آنها تحمیل نمودند .

### سلطنت مادها :

مادها قبیله قبیله زندگانی داشتند و مشهورترین قبایل آنها شش



قبیله است. چون از دست فشار آسوریها و باج دادن زیاد خسته شده بودند، دست یکی کرده و یک نفر از رؤسای خود را که «دیو کوس» نام داشت شاه ساختند. مرکزشان شهر همدان بود و بعد از او پسرش «فراورتیش» شاه و فارسی هاراهم بزیر اداره خود آورد. آخرین پادشاه مادها آستیاک نام داشت.

### سلطنت هخامنشی ها :

فارسی هاهم قبیله قبیله بودند از آن جمله ده قبیله ایشان مشهور بود. شش آن زمین دار و چهار آن کوچی بود در میان اینها قبیله ( پاسارگاد ) معتبر شمرده می شد و از یک عشیره آن که هخامنشی نام داشت شاهان فارس بر آمده اند .

### سیروس :

سیروس در ( ۵۴۹ ) ق م شاه علاقه خورد ( شوش ) شد و بعد از فتح همدان بنام شاه فارس معروف گردید. سیروس اول بطرف غرب لشکر کشی نمود و تا کنار بحیره مدیترانه را فتح کرد. بطرف شرق نیز تجاوزات نمود و آخر در سمت مشرقی افغانستان کشته شد و بعد از او پسرش کمبوجیه بر تخت نشست .

### داریوش اول :

دیگر از شاهان مشهور فارس داریوش اول است که بر یونان هم لشکر کشید و جنگ کرد ولی شکست خورد چون بعد از مرگ سیروس امرای آریانا خود را مستقل ساخته بودند، داریوش دوباره لشکر کشی را بمقابل مملکت ماساگت و علاقه های مشرق را تا کابل اشغال کرد .

### سقوط هخامنشی ها :

در زمان سلطنت داریوش سوم در سال ( ۳۳۴ ) ق م اسکندر یونانی با لشکر زیاد بر خاک دولت هخامنشی حمله کرده وارد آسیای صغیر شد و بین قوای فارسی و یونانی چندین جنگ واقع شد، که مشهورترین آن جنگ ( کرانیک ) و ( کومال ) میباشد. فارسی ها پشت به پشت شکست خوردند و اسکندر تمام خاک آنها را اشغال کرده پایتخت هخامنشی ها را آتش زد و باین قسم سلطنت هخامنشی ها سقوط کرد .

### پارت ها یا اشکانیها :

بعد از فتح اسکندر یک نفر از جنرال های او ( سلوکوس ) نام از شام مدتی بر فارس سلطنت کرد، تا اینکه ( ارساس ) یک نفر از اهل باختر در پارتیا حوالی مشهد و طوس بنای سلطنت جدید را گذاشت و سلطه یونانی ها را در فارس برچید و چهار صد سال سلطنت در خاندان او باقی ماند . یکی دیگر از پادشاهان معروف آنها ( متریداتس ) یا ( مهرداد ) است که ارمنستان را فتح کرده، سرحدات خود را تا رود فرات رسانید . همچنین بطرف شرق در حاشیه غربی مملکت ماساگت تجاوزاتی نمود . فرانس پادشاه دیگر این خاندان پایتخت خود را به شهر ( مداین ) انتقال داد. آخرین پادشاه این خاندان ( ارتبانوس ) است که در ( ۲۱۳ ) مسیحی بر تخت سلطنت نشست و به دست رومن ها مغلوب شد .

### ساسانیان :

سومین خانواده ای که در فارس به سلطنت رسید بنام ساسانیها معروف است . مؤسس این سلسله اردشیر بابک در یک معبد مجاور میگرد و پسرش



از طرف شاهان پارت به حکومت ایالت فارس مقرر شده بود و چون ضعف داخلی را مشاهده کرد، اعلان شاهی نموده و حکومت جدیدی تشکیل نمود که تا (۶۵۲) مسیحی، مدت (۲۲۹) سال دوام کرد. اردشیر عسکر مرتب آماده کرده و بارومنها جنگ کرد.

#### شاپور اول و دوم :

بعد از اردشیر دوشاه دیگر که بنام شاپور اول و دوم یاد شده اند، شهرت دارند. اولی با رومنها که در سرحدات مملکت اورسیده بودند، داخل جنگ شد و تا آخر عمر با آنها در زد و خورد بود. مشارالیه در (۲۷۱) مسیحی در گذشت. بعد از او شاهان دیگری که بر تخت نشسته اند تا زمان شاپور دوم اهمیت ندارند. شاپور دوم در (۳۰۹) مسیحی شاه شد و (۷۲) سال حکومت کرد. در روم معاصر او قسطنطین سلطنت میکرد. (۲۷۰) سال بین دولت ساسانیها و رومیها جنگ دوام داشت.

#### خسرو یا نوشیروان عادل :

در (۵۲۱) مسیحی به سلطنت رسید و تا (۵۷۸) مسیحی مدت (۵۷) سال سلطنت کرد. در این وقت حضرت رسول اکرم (ص) در مکه معظمه تولد شدند. نوشیروان اصلاحات زیاد نمود، مخصوصاً به عدل و عدالت توجه زیاد داشت و بصورت خفیه بر احوال رعایای خود تحقیق میکرد بعد از نوشیروان سلطنت به پسرش خسرو دوم رسید.

#### آخرین شاه ساسانی و حمله اعراب :

بعد از خسرو اول وضعیت حکومت ساسانیها متزلزل شده و هیاطله

که در این وقت در افغانستان حکومت قوی داشتند، آنها را باج گزار خود ساختند. بعد از بی نظمی های زیاد، آخرین فرد جرد سوم شاه شد. در این وقت حضرت عمر (رض) لشکری بسر کردگی سعد بن وقاص (رض) بفارس فرستاد و یزدجرد شکست خورد و فارس بدست مسلمانها افتاد. دین اهالی فارس در زمان ساسانیها و بیشتر از آن آتش پرستی بود.



خانواده (هیا) (۱۷۶۶ - ۲۲۰۵ ق م) و چانگ (۱۱۲۲ - ۲۶۶ ق م) میباشد  
هم بیشتر جنبه افسانه‌ای دارد.

### خاندان تسین و تسو (۳۴۹-۳۱۰ ق م):

تا این زمان چین پارچه پارچه و در هر کدام آن حکومت علیحده‌ای  
وجود داشت، ولی آهسته آهسته قوی‌ترها خوردترها را محو کرده و تعداد  
آنها کم شده رفت، تا دو سلطنت باقیماند:

یکی سلطنت تسین و دیگر سلطنت تسو که یکی در شمال و دیگر  
در جنوب چین حکومت داشت. تا اینکه وانگ چنگ Wangtchung  
از پادشاهان تسین بر حریف خود زور شده، سلطنت او را بنحاک خود ملحق  
کرد و عنوان شاهی هوانگ تی Houwongti یعنی «مشهور» را بخود  
گرفت. هوانگ تی وحدت چین را تشکیل داد و امپراتوری بزرگی  
مجهز با قشون قوی ترتیب نمود، که اولین امپراتور مقتدر چین شمرده  
میشود

### خاندان هان: (۲۰۱ ق م یا ۲۲۰ مسیحی):

خاندان (تسین) در اثر حمله (هانها) مضمحل شده و شخص دیگری  
موسوم به لئوپانگ Lieopong خاندان هان را تشکیل داد که  
(۴۰۰) سال دوام کرد. این دوره یکی از دوره‌های روشن و مترقی چین است.  
درین وقت در افغانستان خاندان کوشانی و در غرب آسیا رومن‌ها، سلطنت  
داشتند.

شاهان خانواده (هان) برای رابطه دادن چین با خارج کوشش زیاد

### چین قدیم

چین مملکت بزرگی است که در قسمت جنوب شرقی آسیا افتاده  
و بنام‌های مختلف سین یا شین یاد میشود. در قرون وسطی اروپائیان آنرا  
«خطا» هم میگفتند و کلمه چین از روی تلفظ (سین) عربی معمول و مروج  
گردید. اصل این مردم خوب معلوم نیست، فرض میکنند که از ترکستان  
شرقی و کاشغر آهسته آهسته بطرف شرق پراکنده شده ولایات کانشو،  
چانسی، هونان و غیره جاها را اشغال کرده رفته‌اند.

### زمانه‌های اول:

تاریخ زمانه‌های قدیم چین مخلوط با قصه و افسانه است و اشخاصی  
که اول روی صحنه تاریخ می‌آیند نیمه انسان، نیمه پهلوان و نیمه  
زب‌النوع میباشد. فوهی را مؤسس رسم الخط و (شین تونگ) را مخترع  
قلبه و کشت و کار میدانند. هوانگ تی را موجد ستاره شناسی حساب  
میکند. همین قسم دوره‌های خانواده سلطنتی تاریخی آنها که عبارت از



کردند و چون تا فرغانه و کاشغر رسیده بودند با مملکت ما تماس همسایگی داشته و نمایندگان سیاسی هم بین دولت کوشانی و هان‌ها مبادله می‌شد. مال‌التجاره چینی بمقدار زیاد از راه ابریشم که به شمال افغانستان از بلخ و هرات می‌گذشت بطرف خاک امپراتوری رومن میرفت و فایده زیادی از عبور اموال به مملکت ما می‌رسید.

### انتشار دین بودائی :

دین بودائی در عصر سلطنت خاندان هان از افغانستان به چین انتشار یافت. می‌گویند که مگ تی Migti یکی از امپراتوران هان (بودا) را بخواب دید و در حدود (۶۱) عهد مسیحی اشخاصی نزد علمای کوشانی مملکت ما فرستاد تا دین بودا را در آنجا رواج دهند. از این تاریخ به بعد یکدسته علماء از نقاط مختلف مملکت ما بچین رفته دین بودا را در آنجا رواج دادند و کتابها بزبان چینی ترجمه کردند، صنعت هیکل تراشی هم از وطن ما به چین سرایت کرد.

### خاندان سوتی :

دوره درخشان هان‌های چین با تهاجمات هان‌ها و ترک‌ها و غیره خاتمه پذیرفته، هرج و مرج و انقلابات پیش شد، تا اینکه یانگ-کین در (۵۸۱) مسیحی بر تخت نشست و یک دولت قوی تشکیل داد و حشمت دوره هان را تازه کرد، و بعد از او یانگ تی در (۱۷ - ۶۰۵ م) فتوحات مزیدی در آسیای مرکزی، ترکستان، هند و چین و جزیره نمای کوریا و غیره نمود.

• غیره نمود

### خاندان تانگ :

مؤسس این خاندان و امپراتور اول آن کوتسو نام داشت و در (۶۱۸) م بر تخت نشست. در زمان حکومت این خاندان چینی‌ها با ترک‌ها در آسیای مرکزی جنگ‌ها کردند و موفقیت حاصل نمودند دوره تانگ دوره جلال و شکوه چین است و از این نقطه نظر از عصر درخشان هان هم زیادتر ترقیات و فتوحات نصیب چین شد و (۲) قرن کامل به عظمت گذرانید.

### خاندان سونگ :

بعد از سقوط خاندان تانگ، تاتارها نفوذ یافته و در هر گوشه و کنار جنرالها، حکومت‌ها تشکیل دادند. تی سو، در (۹۶۰) بنای حکومت جدید گذاشته و با او خاندان (سونگ) شروع شد و برادرش تی تسونگ در علم و ادبیات و تشکیل کتابخانه‌ها خدمت زیاد کرد. این خاندان تا اوائل قرن (۱۲) که مغل‌ها با ظهور چنگیز قوت یافتند حکومت نمودند.

### قابلیت چینی‌ها :

چینی‌ها از قدیم در کارهای دستی، ساختن پارچه ابریشمی و پشمی قابل بودند. کاغذ و باروت را نیز اختراع کردند و در نقاشی قابلیت زیاد داشتند.



کشت میکردند، درخت مینشانیدند و از آن خورا که و میوه خانواده خود را بدست می آوردند. مالدارها بعلاوه زمین، رمه های کلان گاو و گوسفند و اسب نیز داشتند که در زمین های هموار و دامنه های سبز تپه ها و کوه ها میچرانیدند و باین قسم آهسته آهسته خانواده ها و عشیره ها بهم مخلوط شده، قبیله ساختند و قبیله ها پهلوی هم جمع شده ده نشین شدند و قریه ها تشکیل نمودند.

اجداد مادرین وقت خود را (آریا) نامیدند. آریا بزبان پدران ما مردمان شریف و نجیب، راستگو، راست کار، شجاع و دلاور را میگفتند و به علاوه چون پدران ما دارای شکل و چهره مقبول، قد و قامت بلند و اعضای متناسب بودند و در خاکهای همسایه آدم های سیاه پوست زندگانی داشتند، پدران ما برای فرق خود از یگانگان، خود را (آریا) یعنی (نجیب زاده) و مملکت خود را آریانا یعنی (جای آریاها) و مسکن مردمان نجیب یاد میکردند.

پس ماهمه (آریا) و نام قدیم مملکت ما (آریانا) است، همه برادر و از یک نسل و نژاد و خونیم و خاک ما حاصل خیز، مملکت ما زیبا، نسل ما توانا و نژاد ما نجیب است و خون پدران بزرگ ما در مدت چندین هزار سال در عروق ما صاف و گرم و با حرارت مانده است.

وقتیکه پدران ما گردهم جمع شدند و حصه زیاد مردم در دهات و قریه ها جای گرفتند و ده نشین شدند، برای اداره زندگانی وسیع اجتماعی خود، پدرهای خانواده و ملک های قبیله را کافی ندیده، نظام پادشاهی تشکیل کردند و از میان بزرگان خود پادشاهی انتخاب نمودند

## حصه دوم

### دوره پیشدادیها

عصر داستانی

بنجهاز سال پیش

#### اولین جایگاه پدران ما :

در حوالی (۱۰) تا (۵) هزار سال اجداد ما در شمال افغانستان بین تیغه کوه هند و کش و خط جریان رود آمو زندگانی داشتند و درین وقت زندگانی بسیار ساده بود. مردم عموماً خانواده خانواده و قبیله، قبیله پهلوی یکدیگر افتاده، خانواده ها را پدرها و قبیله ها را ملک های شان اداره میکردند.

پدران ما در این وقت بعضی زندگانی دهقانی داشتند و زراعت پیشه بودند و برخی مالدار بودند. چون زمین زیاد بود اکثر مردم بدور ادور خانه های ساده خود، زمین های وافر داشته، گندم و جو، خصوصاً گندم



که اسم او ( یما ) بود .

## اولین پایتخت و اولین پادشاه ما

یما اولین پادشاه بزرگ ما است . بعد ازینکه از طرف قوم و ریش سفیدها و نجبا به پادشاهی انتخاب شد، اولین کار او بنای شهر بزرگ و مستحکمی بود، که به چهار سمت خود دیوارها و حصارهای بلند داشت. در میان شهر برای رهایش خود قلعه‌ای با برجهای بلند تعمیر نمود در روز اول سال در حالیکه دشت و دمن سبز میزد ، جشن بزرگی بر پا کرده و در میان خوشی و مسرت اهالی بار اول بیرق پادشاهی خود را بالای برجهای قلعه بلند کرد و نام پایتخت خود را ( بخدی ) گذاشت .

بخدی اولین پایتخت پادشاهان بزرگ ماشهری بود ، مربع ، که هر ضلع آن برابر یک دوش اسب درازی داشت . دور آن حصار بود ضخیم و بلند با برجهای متعدد. قلعه یا ارگ شاهی که در وسط شهر افتاده بود هم خیلی مستحکم بود و بیرقهای بلند آن از پاردریا معلوم می شد. پدران ما از خوشی و شادمانی زیاد اقامتگاه پادشاه و پایتخت خود را (بخدی زیبا و دارای بیرقهای بلند) یاد میکردند .

یما اولین پادشاه ما مرد خوش چهره و نیکو کار بود. بر رعیت خود مهربانی و شفقت زیاد داشت . در آبادی و سرسبزی کشور زحمت زیاد میکشید از دستانهایی که از پدران ما مانده چنین بر می آید که یما پادشاه

یک عصا و یک گاو آهن طلائی داشت که یکی علامه آمریت سلطنتش بود و دیگری مردم را بزراعت و غرس درختان تشویق میکرد .

وقتی که یما پادشاه گاو آهن و قلبه را به اجداد ما نشان داد مردم اصول زراعت را خوبتر یاد گرفته بکشت و کار و آبیاری و درخت شانی توجه زیاد کردند . و چون حاصلات زراعتی و سبزیجات و درختها و انواع نباتات زیاد گردید و رمه‌های حیوانات هم بسیار شد ، یما پادشاه که به صحت و سلامتی و کثرت تعداد رعیت و گله‌های حیواناتشان توجه زیاد داشت ، مردان نیرومند و زنان زیبای آریائی را که دارای قامت‌های بلند و بنیه سالم و توانا بودند ، در داخل محوطه شهر جای داد تا مردم بدانند که قرب به پادشاه و پایتخت بسته به صحت و تندرستی بدن است و اشخاص سالم میتوانند مصدر کارهای بزرگ شوند .

همین قسم یما پادشاه انواع حیوانات و حتی گیاهها و نباتات اصیل را هم در داخل شهر خود جمع نموده و توصیه میکرد که رعیتش حیوانات و پرندگان و نباتات خوب تربیه کنند و نسل و تخم آنها را زیاد سازند . چنانچه در اثر همین ترتیبات پادشاه بزرگ ما بود که خون قوم آریائی در وطن ما پاک و صاف مانده و مانند دیگران با اقوام بیگانه مخلوط نشد و هنوز هم می بینیم که وطن داران ما در دامنه‌های کوهها و تپه‌ها و دره‌ها من حیث صورت و خطوط چهره زیبا و از لحاظ قد و اندام تنومند و از روی قوه ، نیرومند و توانا می باشند .

با ترتیباتی که یما پادشاه گرفته بود و احتیاط‌های صحیحی ای که اهالی مراعات میکردند مرض و ناجوری بسیار کم شده بود. مفلوج و شل در میان مردم کم بود و ناقص الاعضاء در میان رعیت دیده نمی شد .



فهمیده می‌توانید که داد و عدل و انصاف و مساوات و برابری را پادشاهان بزرگ ما بمیان آورده‌اند و بار اول بنای دادرسی و حکمفرمائی و پادشاهی را پدران ما در بخدی گذاشتند .

## عقاید

آریاها در این وقت بایک عقیده خیلی ساده و طبیعی می‌زیستند. یعنی هر چه از عناصر طبیعی که به آنها روشنی و فایده می‌رساند، مثل، آفتاب، مهتاب، ستاره، روشنی، آسمان و امثال آنرا دوست داشته و احترام می‌کردند و از بعضی عناصر مضره و تاریک بدشان می‌آمد .

به این قسم برای عناصر مفید سرودها ساخته و آنها را وقت بوقت و روز سه مرتبه صبح و چاشت و شام خصوصاً صبح می‌خواندند . معبد و عبادت شان اشکال و تکلیفی نداشت . صبح گاهی پیش از اینکه آفتاب طلوع کند زن و مرد، پیر و جوان در یک گوشه قشنگ سبز، زیر شاخسار درختان جمع شده روی تخته سنگ بزرگ و همواری سبزه‌ها و گل‌های خودرو را پهن می‌کردند، آنگاه یک نوع شربتی که آنرا (سوما) می‌گفتند و از عصاره یک نوع گیاه کوهی و شیر و عسل می‌ساختند نوشیده سرودها را می‌خواندند .

## سرودها

بالا گفتیم که عبادت آریاهای ما بیشتر به زبان سرود انجام می‌گرفت و

سرود ساختن و منظومه‌ها در میان ایشان بسیار رواج داشت. یکی از مهارت مردمان دانسته این زبان شعر گوئی و سرود سرائی بود. بعضی خانواده‌ها پشت به پشت شعر گوی بودند و شاعری در میان آنها ارثی و یکی از وظائف پدر خانواده این بود که به اطفال خود معنویات، آداب مذهبی، مبانی اخلاق خانوادگی و اجتماعی و سرودهای مذهبی را یاد دهد و مانند مالی که با اطفال خود میراث می‌دهد، حتماً از سرمایه معنوی و اخلاقی و اصول نجابت آریائی هم به ایشان ارث بدهد .

## محبت خانواده

خانواده از قدیم‌ترین زمانه‌ها نزد اجداد ما اهمیت زیاد داشت، پدر و مادر هر دو رئیس خانواده بودند. ولی باز هم مقام پدر از همه بلندتر بود. قربانی، خواندن سرودهای مذهبی، تعلیم و تربیه اطفال همه وظیفه پدر بود. پدر با اولاد خود به بسیار لطف و مهربانی رفتار می‌کرد و اولاد هم تمام اوامر او را اطاعت می‌کردند. همین قسم مادر خیلی احترام می‌شد و دخترها در خانواده مقام بلندی داشتند و برادران و خواهران بکمال الفت در کانون خانوادگی زندگانی می‌کردند .



## عروسی

چون تشکیل خانواده یکی از رازهای سعادت اجداد مادر این وقت بشمار میرفت، ازدواج و عروسی را که موجب تشکیل این عامل مقدس بشمار میرفت بسیار مهم میدانستند و می گفتند: «زن باندازه ای برای مرد ضرور است که زه برای کمان.»

مراسم عروسی شان اینطور بود که پسر، یکی از دوستان خود را برای طلب گاری دختر نزد پدرش می فرستاد و چون خواستگاری شده بود، داماد و رفقا و خویشاوندانش برای اجرای مراسم عروسی بخانه عروس خیل میرفتند.

در این وقت گاوها کشته میشد و گوشت بصرف مهمانان و غیره مردم میرسید. آنگاه داماد دست عروس را گرفته بدور آتش مخصوص که آنرا «آتش عروسی» میگفتند میگردانید. بعد از آن داماد تخته سنگی را در زمین گور نموده از عروس خواهش میکرد که بالای آن ایستاده شود. مقصود از این شگون نیک پیدا شدن اولاد و ادامه نسل بود. در آخر این مراسم عروس با لباسهای مخصوص عروسی، باشوهر خویش به عراده ای که با گلپای سرخ طبیعی مزین شده بود و ده گاو سفید آنرا کش میکرد نشسته و بخانه جدید خویش میرفت.

زن در خانه شوهر خود ثابت قدم میبود چنانچه بصورت ضرب المثل میگفتند:

«زن در خانه شوهر، مانند ستاره قطب ثابت قدم است.»

## البسه

لباس این زمان بسیار ساده، و عموماً از پشم گوسفند ساخته می شد و عبارت از دو یاسه پارچه بود. پارچه های پوست حیوانات را هم بصورت لباس استعمال میکردند. به زیورات علاقه زیاد داشتند، زن و مرد هر دو فرقه زیورات طلائی، بازوبند، گلوبند، انگشتر و غیره می پوشیدند. چنانچه هنوز بیاد زمانه های قدیم جوانان قبایلی در کشور ما گوشواره انگشتر و بازوبند استعمال میکنند.

درازمه باستان که از آن صحبت میکنیم مردها در این سر زمین موهای سر خود را دراز و تا سرشانه می گذاشتند. بعضی موهای خود را از فرق سر دو حصه میکردند و بعضی به يك طرف شانه می نمودند و همه مردم موی خود را با روغن گوسفند چرب میکردند و این عادت هنوز در میان قبایلی ها از بین نرفته است



## کیانی

### چهار هزار و پنجاه سال پیش

درین وقت پدران ما بکمال راحت و آرامی تمام در صفحات شمال هند و کوه می زیستند. در اثر هدایات مفید (یما) پادشاه و جانشینان او سراسر مملکت خرم و سرسبز و شاداب شده بود و از هیچ رهگذر شکایتی نبود.

سلطنت خاندان پیشدادیان درین وقت پایان رسیده و حکومت بدست یکی از خانواده های بزرگ دیگر رسید که آنرا خاندان (کوانی) یا (کیانی) گویند.

کوی در زبان اجداد ما (دانا) و (دانسته) را میگفتند و چون مؤسس این خانواده سلطنتی شخص فهمیده و عاقل بود، خودش و جانشینان او بنام (کوی، کوانی، کیانی) یعنی (دانایان) معروف شدند.

### کواکواتا :

روایاتی که از اجداد ما باقی مانده نقل میکند که نام مؤسس دومین

خانواده شاهی ما (کواتا) بود که بعضی اوقات نام خانواده او را هم با اسمش یکجا کرده و او را (کاو کواتا) میگفتند که در زبان دری کیتبادشده است کواتا پیش از اینکه به سلطنت رسد با خانواده خویش در دامنه های کوه البرز (واقع بلخ) که بجنوب بخدی افتاده زندگانی میکرد. زمین کشتمندی و رمله های گاو و گوسفند زیاد داشت و چون خودش شخصاً به تربیه حیوان و مالداری شوق زیاد داشت، روزها با چوپانهای خویش و رمله های حیوانات به دامنه ها بالا میشد و در حالیکه چوپانهای جوان و پیر برای او توله میزدند و میخواندند از قلعه کوهها زمینهای سبز (بخدی) و دیوارهای کهن پایتخت و حصار و بیرقهای بلند شاهی را تماشا میکرد. روزی از روزها که بالای سنگی نشسته و در عالم خیال آرام و آهسته گوسفندان خود را تماشا میکرد، ناگاه در آسمان دو باز سفیدی را دید که چرخ زنان بطرف او می آیند.

کواتا چرخ زدن بازها را تماشا میکرد، و بازها حلقه پرواز خود را خورد کرده و از طبقات بلند هوا به او نزدیک شده میرفتند، تا اینکه نزدیک او رسیده و تاج طلائی را که در چنگالهای خود محکم گرفته بودند بر سر او نهادند و پس به هوا پرواز کردند. کواتا اول ترسیده و جانش به لرزه شد و چوپانهای خود را صدا زد. چون چوپانها رسیدند واقعه را به آنها نقل کرد.

پیر مردیکه در میان آنها بود او را دلداری داده گفت: خوشوقت باش که خداوند ترا پادشاه ما مقرر کرده و من اولین فرد رعیت تو میباشم که بتو تبریک میگویم و بیعت میکنم.



آنگاه شبانها و اهل قریه اورا مشایعت نموده به (بخدی) بردند و داخل قلعه سلطنتی شده و بر تخت نشست .

«کواتا» مانند یما پادشاه مرد خوش خلق و رعیت پرور بود و مانند پادشاهان پیشدادی بنای عدل و داد گستری را نهاد و در زمان او نهرها و جوی های آبیاری بسیار کنده شد و زمین های زراعتی زیاد گردید .

### حمله توریا:

درین وقت مردمان بدوی ایکه آنها را پدران ما (توریا) میگفتند و در شمال آمو دریا متوطن بودند می خواستند از سرحدات شمال به مملکت ما حمله کنند ، ولی در مقابل پهلوانان و مردان جنگی و سوار کاران ما چیزی کرده نتوانسته ، پادشاه شان فران کراسیانا با سپاه خود شکست خورد و بشمال دریای آمو عقب نشست .

### یوسا:

بعد از وفات (کواتا) پسرش (یوسا) بر تخت (بخدی) نشست . «یوسا» جوان بسیار مقبول و شجاع و دلور بود و پیش از اینکه به پادشاهی برسد مانند پدر خود به زندگانی چوپانی و سوارکاری شوق زیاد داشت . چون کارهای داخلی کشورما از زمان یما پادشاه تادوره سلطنت پدر او به بهترین صورت اداره شده بود ، نظم و نسق ، آرامی و امنیت ، سپاه و لشکر همه چیز وجود داشت و مردم همه خوش وقت و آرام بودند . از این رو یوسا پادشاه در زمان خود مناسب دید که بیعضی کارهای خارجی توجه کند و بعضی دشمنان بیگانه را گوشمالی دهد و به این مقصد پهلوانان و لشکر زیاد با خود گرفته

بطرف غرب روان شد و در جنگلهای مازندران دشمنان آریائی را سرزنش کرد .

ممالک آنها را گرفت و بکشور خود وصل کرد . حکمرانی بالای آنها مقرر کرد و به پایتخت خود برگشت .

### سیاورشنا:

سومین کسی که از خاندان کیانی بسلطنت رسید سیاورشنا بود ولی در جنگ (توریاها) که پیشتر نام گرفتیم کشته شد و پسرش هوسراوا بجایش بر تخت نشست .

هوسراوا :  
هوسراوا از پادشاهان بسیار مشهور خاندان کیانی کشور ما است و خدمت های بسیار بزرگی در داخل و خارج مملکت انجام داد چون (توریاها) بعد از کشته شدن پدرش جرأت یافته و بخاک ما تجاوز نموده بودند ، پیش از هر کاری به دفع آنها بر آمد .

اول لشکر و پهلوانان زیاد جمع کرده و بعد از آن بردشمن حمله برده آنها را از خاک ما کشید و پادشاه شان (فرانکراسیانا) را به قتل رسانید . چون خاطرش از بیرون آسوده شد ، به سرشته کارهای داخلی و اصلاح شکست و ریخت امور مشغول شد .

اول از همه قوا و پهلوانان خود را زیاد و تعداد گادی های جنگی را چند برابر نمود .

آنگاه دیگر کارها را در دست گرفته به آبادی راه ها و شهرهای نو کوشش بسیار کرد . راه ها را از (بخدی) به طرف کشید . شهرهای نو آباد کرد و در گردنه های کوه ها ، دهن دره ها و کنار سرحدات ، قلعه های



جنگی و برجها ساخت و چند سال اخیر عمر خود را با آرامی خاطر و خوش  
زیاد گذرانید .

### عقیده و آیین

عقیده ساده ای که پیشتر شرح دادیم ، درین وقت کمی ترقی کرده و  
آریاها درین عصر تمام عناصری را که احترام میکردند و می پرستیدند  
(اسوا) میگفتند و سر کرده همه آنها (وارون) یا « وارنا » بود که اورا  
خالق آسمانها میدانستند .  
اسواها به عقیده آنها حامی گنجهای طبیعت بوده و نمی گذاشتند  
که بدست انسان برسد .

چندی بعد در معتقدات آنها دسته ای از ارباب انواع دیگری پیدا شد  
که آنها را (دیوا) یا (دیوه) میگفتند .  
وظیفه آنها این بود که فیوض طبیعت را به انسان برسانند و آهسته  
آهسته از عصر اوستائی به بعد معنی این کلمه منقلب شده و معنی الوهیت  
آن ناپدید گردید . چنانچه (دیو) هنوز هم در زبان فارسی موجود  
خیالی مهیبی را بخاطر می آورد .

مردم از آسواها میترسیدند و دیوها را خوش داشتند . کلانترین  
دیوها (اگنی) رب النوع آتش و (اندرا) رب النوع جنگ بود که از قبایل  
باشهامت پشتیبانی می نمود .

### سلحشوری و اسلحه

آریائی های بخدی از همان زمانه های اول زندگی خود، مردم خیلی  
رشید و دلاور بودند و در اثر هدایات پادشاهان خاندان پیشدادی و کیانی  
و علاقه مردم به حفظ خاک وطن، روح سلحشوری در آنها پرورش یافته و  
در تمام دوره های تاریخ شجاعت خود را به اثبات رسانیدند .  
در موقع جنگ و دفاع از خاک وطن، آریائی ها از هر قبیله ای که  
بودند حاضر میشدند و خود پادشاه دسته جنگ جویان خود را سر کردگی  
میکرد .

روحانیون و شعراء اشعار رزمی میخواندند و جوانها را به جنگ  
گرم میساختند .

مردم پیاده و سوار و با عراده های جنگیدند . پادشاه و نجبا به عراده ها  
سوار میشدند و درین عراده ها دو نفر جا می گرفت : یکی گادی ران و دیگری  
جنگجو .

اسلحه اجداد ما درین وقت عبارت از تیر، کمان، نیزه، قمه و  
فلاخن بود و کلاه خود هم می پوشیدند .

صنعت در میان آریائی های بخدی تازه شروع شده و بعضی پیشه و ران مثل  
نجار و معمار و کاریگران فلز و غیره در میان ایشان دیده میشدند  
چون عراده جنگی بسیار طرف احتیاج بوده و آنرا نجار میساخت  
پس نجاری پیشه مهم و مقدس بشمار میرفت .

بعد از نجار فلز کاران که رویه مر فته آهنگر و مسگر و زر گر امروز  
را در بر میگیرد، نزد آنها اهمیت داشت .

و چون زن و مرد زیورات استعمال میکردند کار فلز هم ترقی



کرده بود .  
باقت و بافندگی هم در جامعه بختی معمول بود و چون یما پادشاه  
این صنعت را به رعیت خود یاد داده بود ، از پشم گوسفند پارچه وازنی ،  
بوریا و غیره ساخته میشد و اهل پیشه در جامعه ، بنظر خوبی دیده میشدند .

## شکار

شکار حیوانات به رنگهای مختلف از قدیم ترین زمانه ها در میان  
نوع بشر رواج داشت .  
آریائی ها در بختی به شکار توجه زیاد داشتند . باتیر و کمان و  
انواع دیگر آلات حیوانات را میزدند و می گرفتند .  
شیر و دیگر حیوانات درنده را باتلک و آهورا در چله و خسپوشک  
و پرندگان را در دام می گرفتند .

## خوراک

چون مردم در جامعه بختی عموماً زراعت پیشه و مالدار بودند ،  
غذای آنها هم از حاصل زراعت یعنی دانه ها و حبوبات و چیزهائی که از  
شیر ساخته میشد تشکیل می یافت ، شیر و مسکه زیاد به مصرف میرسید . از  
آرد و شیر و مسکه کله در دست می کردند . سبزی و میوه جات هم زیاد می خوردند .  
گوشت قربانی حیوانات ، مثل بز و گوسفند هم بمصرف خوراک آنها  
میرسید . ماده گاورا نمی کشتند زیرا از شیر آن استفاده های زیاد می کردند .

## سوما

از میان نوشیدنی ها چیزی که در میان آنها بسیار رواج داشت «سوما»  
نام داشت .  
سوما يك قسم شربتی بود که زنهار از یکنوع گیاه کوهی که  
در دامنه های هندو کش میروئید ، با شیر و عسل درست می کردند و از نوشیدن  
آن برای ایشان یکنوع فرحت و خوشی دست میداد .



حصه سوم

## مهاجرت و پیجا شدن ها

چهار هزار سال پیش

تنگ شدن جای و کوچ :

در قسمت اول و دوم بیان نمودیم که اجداد ما در صفحات شمال بین تیغه هندو کش ورود آمو بزند گانی دهقانی و مال داری مشغول بوده و آهسته آهسته ده نشین و شهر نشین شدند.

همچنان صاحب پایتخت و پادشاهی گردیدند و بتدریج در اثر هدایات مفید پادشاه بزرگ (یما) زراعت و مال داری ترقی کرد. آبادی و آبادانی زیاد و تعداد اهالی روز افزون گردید و کار بجائی رسید که در شمال هندو کش جای برای زندگانی آنها و چراندن گله های حیوانات شان تنگ گردید، از این رو مجبور شده بنای کوچ و کوچ کشی را به دیگر حصه ها گذاشتند.

بعضی از (بخدی) در امتداد شمال هندو کش بطرف غرب آریانا رفته، نقطه به نقطه در (نیسایا) یعنی حوالی میمنه و اندخوی حوزه رود مرغاب و «هری رود» ولایت هرات «هیتومنت» وادی هلمند رفتند و برخی از شمال هندو کش به کوهها و وادی کابل فرود آمده و شاخه ای لب لب رودخانه پنجشیر به نجر و تگو، لغمان و کنروز آنجا بطرف اسما رو دره های نورستان پراکنده شدند. دسته ای به کوهستانهای جنوبی در جاجی و جدران و زرمت و کتواز و دره های سفید کوه مثل کرم، گومل و کوه سلیمان پراکنده گردیده و قسمتی بطرف سواحل ارغنداب (هری وانی) قدیم و گرد و نواح آن پراکنده گردیدند.

فراموش نباید کرد که این کوچ کشی ها و مهاجرت از بخدی بدیگر نقاط وطن يك دفعه و يك روز صورت نگرفته بلکه بتدریج در مرور سالها و قرن های طولانی بدون اینکه حرکت آنها احساس شود اراضی همجوار بخدی را اشغال کرده رفتند تا اولاد آنها در کل خاک آریانا منتشر شدند پس ملتفت باید بود که ساکنین افغانستان همه از يك منطقه بر آمده و علی العموم از کتله آریا و برادر یکدیگرند و در هیچ چیز يك بردیگری برتری ندارند.

اجداد ما شغل زمین داری، دهقانی و مال داری خود را بهر جا که رفتند با خود برده زمین های هموار و آب اطراف رود کابل، ارغنداب، هلمند، هری رود و غیره زیر زراعت آمد و در دامنه های کوه هارمه های حیوانات زیر تربیه گرفته شدند.



## عصر ویدی

این دوره که بین چهار هزار و سه سدهیم هزار سال پیش را در بر میگیرد در تاریخ قدیم مملکت ما به نام «ویدی» هم یاد شده است «وید» کلمه ایست که در زبان قدیم اجداد ما «دانش و دانائی» معنی داشت، و چون در آن وقت شعر و شاعری زیاد ترقی کرده بود و مردم دانا و دانسته شده و به زبان شعر از باب انواع خود را ستایش میکردند عصر ویدی بیاد دانایی آنها، عصر ویدی یا دوره دانش هم گفته میشود.

## اولین آثار ادبی ما

در قسمت اول ذکر کردیم که شعر و شاعری در میان آریائی ها در «بخدی» رواج داشت و به مرور قرن ها ترقی کرده رفت تا «عصر دانش» فرارسید.

اشعاری که در بخدی در پنجهزار و چهار هزار سال قبل گفته شده بدبختانه بواسطه قدامت زیاد از بین رفته ولی سرودهای عصر ویدی که اکثر آن در دره کابل سروده شده کاملاً محو نشده و سینه به سینه و دهن به دهن تا امروز باقی مانده است، چنانچه از مجموعه آن چهار کتاب بزرگ ساخته اند که آنها را «کتب وید» گویند و قدیمترین یادگار بشر است که از نیاکان آریائی به ما رسیده است. این سرودها بزبان باستانی که آنرا سنسکریت قدیم گویند سروده شده اند.

## نامهای بعضی قبایل و رودخانه ها

درین سرودها نامهای بعضی پادشاهان، قبایل، رودخانه ها و کوه ها برده شده و نشان میدهد که شاعری که یکی از هموطنان ما بوده در اشعار خود نام پادشاهان و قبایل و رودخانه و کوهی را که در آنجا مسکن داشت یاد کرده است. رودخانه کابل به نام «کوبها» رودخانه کرم به نام «گرومو» و رودخانه گومل به نام «گوماتی» یاد شده. همین قسم از بعضی شهزادگان و پادشاهان که از ایشان در پایان تذکر خواهیم داد نام برده شده اند.

## پراگندگی در اثر کوچ کشی

### تشکیل ده، قریه و شهر در جنوب هندو کش

در قسمت اول دیدیم که آریائی ها در شمال هندو کش چطور ده نشین و قریه نشین شده دارای شهرها و پایتخت گردیدند و پادشاهان بزرگی در میانشان پیدا شد، تا تنگی جای آنها را به مهاجرت و کوچ مجبور ساخت. چون این بیجا شدن هادر طی قرن ها صورت گرفته است، در نتیجه تشکیلات زندگانی مردم برهم خورده و در جنوب هندو کش سر از نو بنای تشکیلات را نهادند.

در اینجا اهالی اول در (گراما) زندگانی میکردند که عبارت از دهکده یا قریه بود. بعضی مردمان در قلعه های مستحکم امرار حیات



داشتند و آن را (پور) می‌گفتند و قریه‌هایی که نسبتاً کلان‌تر بودند بنام (ویس) یاد می‌شدند. قریه‌های این زمان عموماً بصورت محوطه مربع بود که دو سرک بشکل صلیب در میان آن یکدیگر را قطع می‌نمود و قریه را به چهار حصه تقسیم می‌کرد. این قریه‌ها چهار دروازه داشت که به چهار سمت آن واقع شده بود.

زندگانی ده نشینی تا زمانی دوام داشت که آریائی‌های دیگر از شمال هندو کش آمده و جمعیت زیاد شد و در کنار رودخانه‌ها شهرهای بزرگتری بمیان آمد.

### بعضی از شاهان این زمان

در این وقت قبیلۀ (پکتها) یعنی پختون‌ها در میان سائر قبائل اهمیت زیاد داشت. یکی از روسای این قبیله که در سروردها به صفت پادشاهی یاد شده (پکتیا پادشاه) است که بنام قبیلۀ خود یاد شده است. همین قسم (تورویانا) پادشاه جوان و مقبول دیگری است از قبیلۀ (پکتها) که بر رعیت خود مهربانی زیاد داشت و شعرای قدیم ما او را بسیار وصف کرده‌اند.

### وضعیت زنها در اجتماع

زن در خانواده آریائی خیلی محترم بود و لباس قشنگ می‌پوشید و زیورات زیاد استعمال می‌کرد و پرده و روی‌گیری وجود نداشت. زن در

تمام مراسم مذهبی و اعیاد با مردها آزادانه شرکت می‌کرد و در تعلیم و تربیه از مردها پس نمی‌ماند. بسیار زن‌های این زمان شعر و شاعری میدانستند و در قطار دانایان و شعراء اخذ موقع کرده می‌توانستند.

### جرگه‌های قومی

در عصر ویدی پادشاهان ماکارهای مملکت را با مشوره دو مجلس ملی اداره می‌کردند. در این مجالس نجبا و بزرگان قومی جمع شده و نظریه میدادند، چنانچه بیاد همان عادت‌های گذشته هنوز جرگه‌های قومی در مملکت ما دیده میشود.

### خواندن، موزیک و اتن

بشرا زهر عرق و نژادی که باشد در قدیم‌ترین زمانه‌ها خواندن و موزیک را یاد داشته. چون شاعری در میان آریائی‌ها زیاد رواج داشت و مردوزن شعر می‌ساختند، پس در خواندن و موزیک هم ماهر بودند و هر سه نوع آلات موسیقی را که با پفو دست و تار زده میشد مثل توله و رباب و دهل می‌شناختند. همین قسم اتن یکی از مشغولیت‌های این زمان بود.



اتن در عین زمان ساعت تیری و وسیله گرم ساختن جو انان در میدان جنگ بود، زیرا آریائی ها آواز خوانده و اتن انداخته جنگ میکردند.

## دوره خاندان اسپه

### زرتشتر

۳۰۰۰ سال پیش

#### بعد از مهاجرت ها:

کوچ کشی ها و جابجاشدن ها که بواسطه تنگی جای در (بخدی) در حدود (۴) هزار سال پیش شروع شده بود، بصورت غیر محسوس مدت تقریباً هزار سال دوام نموده و درین مدت آریائی ها اول خاک آریانارا پر کرده و بعد از آن طور یکه ذکر شد بخاک های مجاور یعنی در هند و فارس منتشر شدند.

کسانی که در خاک پدران خود باقی ماندند، زمین های فراخ و مستعد به ایشان رسیده بخوشی و خرمی بزراعت و آبیاری و سرسبزی آن کوشیدند و تا توانستند مملکت خود را آباد ساختند. مالدار ها بمالداري و نسل



گیری حیوانات خود مشغول شدند و زمین دارها بکشت و کار توجه کردند. چون مردم هر کس بهر حصه جا بجای شده بود، آبادی روز بروز زیاد شده، دهات به قریه‌ها و بالاخره به شهر مبدل گردید و زندگی اجتماعی بنمونه حیاتی که در «بخدی» شروع شده بود در همه نقاط ترقی کرده و از اولاد پادشاهان «کوی» یا «کیانی» کسان دیگر در «بخدی» بسطنت رسیدند که از آنها در پایان ذکر میکنیم.

### خاندان شاهی اسپه

چون اسپ در میان باشندگان بخدی اهمیت زیاد داشت و بزرگان قومی و رؤسای قبائل و شهزادگان و نجبا، گله‌های متعددی برای خود و مواشی خودنگاه میکردند و سواری و سوارکاری علاوه بر ضرورت حیاتی یکی از مشاغل عمده بزرگان بشمار میرفت، کلمه «اسپ» در نام بعضی جاها و اشخاص دخیل شده بود. چنانچه این خاندان را از همین جهت «اسپه» گویند که رؤسای آن هر کدام گله‌های زیاد اسپ داشتند و حتی در پهلوی بلخ شهری ساخته بودند که آنرا «زرسپه» یعنی (اسپ طلائی) میگفتند.

#### اروت اسپه :

اولین پادشاه این خاندان (اروت اسپه) نام داشت که بعضی‌ها او را (لهراسپه) هم میگویند. این شخص از شهزادگان (بخدی) بود و از

روی قومی و پیوند خویشاوندی به اولاد خاندان پیشداری متصل میشود. لهراسپه مرد خیلی دوراندیش و عاقل بود و مخصوصاً در آبادی شهرها و کشیدن راه شوق زیاد داشت. در کارهای مذهبی دلچسپی زیاد نشان میداد و در آبادی‌های (بخدی) و ساختن معابد کوشش زیاد مینمود.

#### ویست اسپه :

بعد از (اروت اسپه) پسرش «ویست اسپه» که او را در قصه‌های جدید (گشتاسپه) هم میگویند، بر تخت (بخدی) نشست. ویست اسپه مرد خیلی قوی و دلاور و جنگجو بود. به کارهای عسکری توجه زیاد داشت، پهلوانان زیاد تربیه کرده و قوای خود را روز بروز اضافه می‌نمود، تا مملکت از خطر بیگانه‌ها در امن باشد.

ویست اسپه مانند (هوسراوا) در اضمحلال مخالفان چادر نشین یعنی (توریا) کوشش زیاد نمود. یکی از پادشاهان (توریا) چادر نشینان شمال رود آمو که پیشتر ذکر نمودیم (ارجت اسپه) نام داشت و میخواست که بر مملکت ما حمله کند و پادشاه بخدی با برادرش (زری ویری) برای حفاظت خاک و مفاد و خون آریائی با او مقابله‌های سخت نمود و بر او و عسکرش غالب آمد.

#### عقیده

پیشتر دیدیم که آریائی‌ها دو دسته ارباب‌انواع داشتند که یکی را (اسوا) و دیگری را (دیوا) یا (دیو) میگفتند از آسواها میترسیدند و از



(دیوا) انتظار استفاده و کمک داشتند.

بامهاجرت هاییکه ذکر شد در دین و عقیده مردم هم تغییراتی وارد آمد. آریایی هاییکه به هند رفتند دیوها را ستایش نموده از اسواها روگردان شدند و آریایی هاییکه در وطن باقی ماندند دیوها را (دیو) و عناصر مضر و بد شناخته و اسواها را تمجید نمودند. چون این اختلافات عقیده اسباب نفاق مردم میشد، یکی از علمای «بلخ» که او را «زرتشتر» یا «زرتشتر» گویند ظهور کرد و اصلاحاتی به میان آورد.

### زرتشتر سپنتمان

زرتشتر از نجیب زادگان بلخ بود پدرش «پورچسپه» نام داشت که باوزرای پادشاه بلخ خویشاوندی داشت. «جم اسپه» وزیر «ویست اسپه» با دختر زرتشتر که «پورچست» نام داشت ازدواج نمود، و خود زرتشتر دختر «فراشاو ستر» برادر وزیر مذکور را گرفته بود. زرتشتر مرد متقی و پرهیزگار بود و از همین جهت او را «سپنتمان» یعنی «سفیددامن» میگفتند. زرتشتر چون دید که اختلافات عقیده موجب نفاق و تشتت افکار جامعه خواهد شد، منزوی شده و بفکر اصلاح افتاد و بر پرستش ارباب انواع خط بطلان کشیده و یگانه پرستی را بمیان آورد و خدای یگانه را به نام «اهورامزدا» معرفی کرد. پادشاه بلخ «ویست اسپه» اصلاحات او را قبول کرد و حکم داد

که سخنان او را به آب طلا روی پوست گاو نویسنده و بتمام معاابد بلخ و دیگر نقاط مملکت تقسیم نمایند.

### اوستا کتاب زرتشتر:

چیزهاییکه به حکم پادشاه بلخ از زبان زرتشتر روی پوست گاو نوشتند کتابی شد که آنرا «اوستا» گویند. «اوستا» بعد از مجموعه سرودهای «وید»، که پیشتر از آن صحبت کردیم، دومین کتاب ادبی و قانونی مملکت ماست که به امر اسکندر نسخه‌ای از آن را برای ترجمه به یونان فرستادند. متن اوستای قدیم مدت دراز در آتشکده های باختر حفظ میشد و در اثر کشمکش های بعدی ناپدید شد، ولی چون اکثر حصص آن را مردم یاد کرده بودند، بکلی نابود نشد و حصه زیاد آن تا امروز باقی است.

سه دسته مردم:

درین وقت مردم به سه دسته تقسیم شده بودند:

(۱) روحانیون.

(۲) جنگجویان.

(۳) دهقانها.

وظیفه روحانیون خواندن اوراد مذهبی و تعلیمات دینی بود. جنگجویان عبارت از سوارکاران و نجیبای سلحشور و دیگر خانواده های بلندی بودند که بیشتر کارهای کلان بدست آنها بود. در طبقه دهاقین



زمین دارها ، مالدارها و دیگر کسانی به شمار می‌رفتند که از حاصلات زمین خود زندگانی می‌کردند .

### زراعت و درخت شانی :

چون آبادی مملکت به سرسبزی و کثرت اشجار است ، اوستابه غرس درختان و کشت و کار اراضی توصیه زیاد کرده و آن کارها را در جمله اعمال نیک قرار داده است . میگویند که بلخ و گرد و نواح آن درین وقت‌ها به اندازه‌ای سرسبز بود که نظیر آن در دیگر جاها دیده نمیشد . مردم به آبیاری و کشیدن نهرها و کندن کاریزها توجه زیاد داشتند ، چنانچه هنوز هم در دشتهای خشک بلخ آثار نهرهای قدیم دیده میشود .

### راستی و راستکاری :

یکی از چیزهاییکه اوستا به اجداد ما توصیه نموده بود راستی و راست کاری بود . چون از دروغ و خیانت ضررهای زیاد عاید میشود پس «زرتشتر» در میان اصلاحات خود یکی (راستی) را قرار داده بود و بواسطه راستی ظاهری و باطنی و اجتناب از دروغ و خیانت بود که اجداد ما بر دشمنان خود غالب شده و ترقیات زیاد کردند . همین قسم پاک‌گی و پاکیزگی را از حد زیاد مراعات مینمودند و می‌گفتند که ظاهر و باطن باید یک سان باشد .

### تشکیل خانواده و ازدواج :

برای این که نسل قطع و خراب نشود «زرتشتر» مردم را به ازدواج

و تشکیل خانواده تشویق میکرد و قرار اوستا شخص عیالدار از مجرد و شخص خانه دار از بی خانه و پدر اطفال از شخص بی اولاد مقدمتر بود و فضیلت داشت .

به این واسطه مردم از مجرد و تنهایی دوری میکردند و خانواده‌ها کوشش میکردند که اولادشان بعد از فرا گرفتن تعلیمات و کسب و کار و مشاغل پدری ، تنها نمانده و ازدواج کنند .

### جشن تولدی و کمر بستن اطفال :

درین وقت در میان اجداد ما قاعده چنین بود که روز تولدی اولاد خود را بنامشان جشن می‌گرفتند . در همان روز خویش و قوم خود را جمع میکردند و وقتی که طفل بسن هفت سالگی میرسید ، شروع به درس و خواندن و نوشتن میکرد و چون (۱۵) ساله شده بود کمر بندگی در کمر او می‌بستند و این علامه دوره جوانی و بلوغ او بود .



## سلطه هخامنشی ها

۲۵۰۰ سال پیش

دوره ملوک الطوائفی :

ویست اسپه آخرین پادشاه بزرگ خاندان (اسپه) که شرح حالش ذکر شد، (۲۹) پسر داشت. بعد از اینکه پدر ایشان وفات کرد پسرها تاچندی متفق بوده و به برادر کلان خود (اسپنتو داتا) اطاعت میکردند ولی دیری نگذشت که بی اتفاقی در میان ایشان پیدا شد و بهر گوشه و کنار مملکت پراکنده شدند و هر یک بنای حکومتی را در یک علاقه علیحده گذاشتند و به این ترتیب حکومتهای علیحده در کابل، زابل، بلخ، هرات، سیستان، قندهار، هزاره جات، گردیز، ننگرهار و غیره جاها تشکیل شد.

از یک طرف مملکت تکه تکه شده و قوای آن از هم متلاشی شد و از طرف دیگر بعضی منازعات بین هر علاقه بمیان آمد و در نتیجه سلطنت

بزرگ و قدیم ما که پادشاهان دانشمند و عاقل و نیرومند بنای آن را گذاشته بودند، از بین رفته، قوای مملکت ضعیف شده، و به شان و شوکت و جلال مملکت ماصدمه زیاد رسید.

چون امنیت اولین شرط سعادت زندگانی فردی و اجتماعی است پس باز دو خوردهای داخلی اختلافات قومی بمیان آمد و باشندگان یک علاقه با علاقه دیگر مخالف شدند و به این قسم بیگانه ها از ضعف و مخالفت های داخلی ما استفاده کرده بر مملکت ما تهاجم نمودند و به تدریج هخامنشی های پارس و یونانی ها به خاک های ما سر از بر شدند.

## مادها و پارس ها

در همان زمانیکه جای آریائی ها در «بخدی» تنگت شد و کوچ کشی شروع گردید، گفتیم که بعضی قبیله ها آخر کار بطرف شرق «هند» و برخی بجانب غرب «پارس» رفتند. قبایلی که بطرف غرب رخ نمودند مادها و پارسی ها بودند که از سرحدات غربی آریانا بر آمده تعدادی در کنار دریاچه خزر جا گرفتند و آنجا بنام شان «مدیان» یاد شد و حصه ای در امتداد سواحل جاگزین شدند و آنجا بنام شان «پارس» مشهور شد.

مادها و پارسی ها در زمین های خود با سیاه پوستهای غیر آریائی و همچنین بانژاد دیگری که آن را سامی گویند مخلوط شدند. مادها و پارسی ها مدت ها به حیات مالدار و زمین داری در قریه ها زندگانی



میکردند و حصه‌ای هم کوچی بودند که در یک جا تقرر نداشتند.

درین وقت یک قوم بزرگ سامی که آنرا «آشوری» گویند در بین‌النهرین و ارمنستان سلطنت داشتند. پادشاهان آشوری که در عین زمان خیلی مقتدر و ظالم بودند بر مادها و پارسی‌ها متواتر بنای تهاجم را گذاشته و چندین مرتبه ملک‌ها و امرای آنها را سیر کردند. حیوانات و مالداران ایشان را به یغما بردند و خود آنها را از یکجا بجای دیگر نقل دادند تا در میان گروه سامی حل و مزج شوند. به این رقم آشوری‌ها مدت تقریباً (۲۰۰) سال بر دو قبیله فوق حکومت نموده و ایشان هم در حال تسلیم عرف و عادات و طرز حیات سامی را فرا گرفتند، تا اینکه آشوری‌ها کم کم ضعیف و ایشان قوی شدند و از باج و خراج ابا و ورزیدند و مادها به سلطنت رسیدند. پارسها باز مدتی محکوم مادها ماندند.

در حوالی (۵۴۹ ق م) سیروس نام یک نفر از خانواده هخامنشی‌ها از میان عشیره (پارسارگاد) که قبیله کوچکی از پارسی‌ها بود، بنای سلطنت را گذاشت. سیروس مؤسس سلطنت هخامنشی ابتداء در یک علاقه بسیار خوردی که آنرا (سوزیان) یا شوش می‌گفتند به پادشاهی رسید و بعد از چندی شهر همدان را فتح کرده و علاقه خود را کلان ساخت و خود را شاه فارس خواند.

سیروس بعد از یک سلسله جنگ‌ها بطرف غرب آسیا بجانب شرق رخ نموده و بر خاک ما حمله کرد. چون وطن ما درین وقت علاقه علاقه شده بود و در هر گوشه امیری علیحده حکومت میکرد، به اتفاق و یکجا مقابله بعمل نیامد و سیروس جرأت یافت. ولی باز هم با وجود بی‌اتفاقی

وطن داران ما پنج یا شش سال کامل با سیروس مقابله کرده عده زیاد لشکر او را در هر گوشه و کنار تلف کردند، چنانچه مقابله اهالی و امیر شهر کاپیسا (بگرام قدیم) خیلی مشهور است. آخر کار، خود سیروس هم ازین جنگ‌ها جان سلامت برده نتوانسته، یا از دست قبیله (دریک) که در نزدیکی های سرحد مشرقی مملکت ما افتاده بود، هلاک شد و یا حین جنگ یا مساجت‌ها در شمال نابود گردید.

## جانشینان سیروس و حکمفرمایان محلی

سیروس دو پسر داشت یکی کمبوجیه که در فارس بر تخت نشست و دیگر (باردیا) که در علاقه‌های مفتوحه پارتیا، خوارزم و غیره حکمفرما بود و خویش را شاه می‌خواند. ولی اقتدار او محض بنام بود و قوا و اداره در حقیقت بدست خود رؤسای ملی و امیران محلی بود که مثل سابق در علاقه‌های مربوطه خود آمریت می‌نمودند، تا اینکه کمبوجیه از ترس اینکه مبادا حکومت فارس بدست برادرش افتد «باردیا» را بقتل رسانید و اقتدار بیشتر بدست حکمفرمایان وطن ما باقی ماند.

## داریوش

امراء و حکمفرمایان وطن ما با اقتداریکه حاصل نموده بودند از سلطه حکومت هخامنشی متنفر شده و در هر گوشه آوازه آزادی خواهی بلند بود.



با ج نمیدادند و حکومت هخامنشی هم بعد از سیروس از روی شدت پیش آمده نمیتوانست . چون داریوش شاه فارس شد چندین سال اول سلطنت خود را با امرای آریانا به جنگ گذرانید و آخر تمام ولایات مملکت ما را اشغال کرد .

دوره سلطه هخامنشی ها در آریانا بیشتر جنبه اداری داشت . زیرا هخامنشی ها از اراضی ماجز خراج چیزی دیگر نمیخواستند و حکومت در این دوره بیشتر بدست خود رؤسای محلی بود .

## فتوحات اسکندر

### یونان و سبب لشکر کشی اسکندر

در جنوب شرقی اروپا کنار بحیره ایجین مملکت کوچکی است مرکب از جزیره ها که آنرا یونان گویند . هخامنشی های فارس در وقت اقتدار خود تا اینجا هم لشکر کشی کرده و پایتخت قدیم یونان را آتش زده بودند و قتی که اسکندر پسر فلیپ به پادشاهی رسید ، لشکر زیادی گرفته و بغرض انتقام داخل فارس شد .

### شکست فارسی ها:

وقتی که اسکندر با قشون یونانی در اوایل سال (۳۳۲) ق م داخل خاک آسیائی متصرفه هخامنشی ها شد ، سلطنت فارس بدست داریوش سوم بود . میان فارسی ها و یونانی ها سه چهار جنگ واقع شد که معروفترین آن (کرانیک) و (گوگامل و اربلس) است و در هر سه



جنگ قوای هخامنشی یکی پشت دیگری شکست خوردند.

### قصه فرار داریوش سوم بطرف باختر:

چون داریوش سوم هخامنشی، تاب مقاومت نیاورد، بفرافشار که به طرف شرق بخاکهای کشور ما پناه آورد و از باختریها که در جنگ و نبرد شهرت زیاد داشتند، کمک بخواهد.

### اتفاق امرای آریانا و قتل شاه فارس:

امراء و حکمرانان مملکت ما که از سلطه بیگانه متنفر بودند و در دوره تسلط هخامنشیها لحظه‌ای از آزادی خواهی آرام نه نشستند، ازین موقع استفاده نموده از تفرقه‌های ملوک الطوائفی که به نقص ایشان و مملکت تمام شده بود، دست کشیدند. بسوس امیر بلخ و (برسانتانس) حکمران سیستان و (ستی برزن) حکمران ولایت هرات متفق شده، داریوش سوم را در (۳۳۰) قم در خراسان به قتل رسانیدند.

### تأسیس سلطنت در آریانا:

وقتی که امرای باختر، هرات و سیستان، کار داریوش سوم را ساخته و فکر خود را از جانب حکومت هخامنشی آسوده ساختند، بفرافشار تأسیس سلطنت و اجتماع قواء و ترتیب نظام ولایات و غیره افتادند، تا اگر اسکندر از فارس به آریانا تجاوز کند، از مملکت خویش دفاع کرده بتوانند. به این ترتیب حکمران هر ولایت آمادگی گرفت و (بسوس) حکمران باختر در بلخ اعلان پادشاهی نمود.

### سیاست اسکندر:

چون اسکندر از سلحشوری و دلاوری باختریها، هراتیها، سیستانیها و دیگر باشندگان آریانا با خبر بوده، میدانست که در مجاورت سلطنت مستقل آنها حکمرانان یونانی در فارس به آرامی حکومت نخواهند توانست، از طرف دیگر برای اینکه خود را طرف دار فارسیها نشان بدهد و آنها را بخود بسته سازد، به بهانه خونخواهی داریوش سوم، بقصد بسوس پادشاه برآمد و بنای تهاجم را به مملکت مامم گذاشت.

### تهاجم بر هرات و اولین جنبش آزادی خواهی:

چون حکومت بسوس تازه تشکیل و نظم و نسق نظامی در ولایات مرتب نشده بود، اسکندر با قشون زیاد خود از سرحد گذشته بر هرات حمله کرد و آنجا را فتح نمود.

چون قاعده اسکندر این بود که در میان مردمان سلحشور، قشله‌های بزرگ عسکری میساخت و قوای خود را در آنجا تمرکز میداد، در هرات هم شهر عسکری تأسیس نمود و خودش بولایت سیستان روانه شد. لیکن درین میان باشندگان هرات به جنبش آزادی خواهی درآمده، (انا کزیپوس) مشاور نظامی اسکندر را با عده زیاد یونانیها بقتل رسانیدند و خود اسکندر مجبور به مراجعت شده و ایشان را آرام ساخت و دوباره خط حرکت خود را بطرف پشت رود (ارا کوزی) و (قندهار) ادامه داد.

### از اراکوزی تا پروان:

اسکندر در اراکوزی یعنی ولایت قندهار شهر دیگر عسکری



بنانهاده و از همین راه موجوده ایکه از شمال غزنی و شمال کابل میگذرد، گذشته و چون عجله داشت که خود را زودتر به پایتخت مملکت یعنی بلخ برساند، بکابل نیامده و مستقیماً از حوالی چوکی ارغنده در امتداد کوه پغمان پیش رفت و دریای هندوکش در پروان قدیم، یعنی جبل السراج متوقف شد. چون زمستان بود، برف کوتلهای هندوکش را بند ساخته بود و زمستان سال (۳۲۸ ق م) رادر پروان گذرانید و در آنجا يك قلعه عسکری دیگر آباد کرد.

#### صفحات شمال و قتل بسوس :

اسکندر در بهار سال (۳۲۷ ق م) از راه دره کوشان غور بند یا از راه دره پنجشیر و خاواک بطرف شمال هندوکش رفته اول به (در اپاسکا) یعنی اندراب داخل شد. بسوس پادشاه چون تازه بسطنت رسیده بود، هنوز قوای زیادی مرتب نکرده بود و مهمترین قسمت عسکر او عبارت از هفت هزار سوار بلخی بود، لذا بعد از مقاومت مختصری پس پاشده تا او را دستگیر کردند و بقتل رسانیدند.

#### اسپین تامن و مقابله با اسکندر :

سنگش اسکندر که خیال کرده بود، با قتل بسوس پادشاه، باختر تسلیم خواهد شد، نتیجه معکوس داده، يك سلسله رؤسای ملی و سران قوم که معروفترین آنها (اسپین تامن) نام داشت بنای مقابله و نبرد رادر هر گوشه و کنار گذاشتند.

چون باختریها بهترین سوار کاران و این حصه مملکت جلگه و هموار است، اسکندر و صاحبمنصبان او بکلی سراسیمه شده، پیشرفت

خاطر خواهی نمی توانستند و سوار کاران، یونانیها را زنده می بردند، تا اینکه بعد از دو سال زحمت و تلفات بفتح باختر موفق شدند.

#### باز گشت به پروان و فکر حمله بشرق :

بعد از دو خورد دو سال و جنگ در صفحات شمال اسکندر باختر را فتح نموده شهرهای عسکری و قشلههایی در نقاط مختلف ساخته از راه کوتل خاواک به پروان مراجعت کرد. در اینجا نقشه تهاجم قسمت های شرقی آریانارا تهیه کرده به شهر نیکایا یعنی در (بگرام) یا در (لغمان) عسکر خود را دو حصه کرد. يك قسمت را بدو نفر ژنرال خود (هفستون) و (پردیکاس) داد تا از راه موجوده سمت مشرقی حرکت کنند و خودش در نظر گرفت که با بقیه سپاه از راه ریزه کوهستان، نجرو، تکاب، لغمان و اسمار بطرف هند برود. میگویند وقتیکه اسکندر در شهر نیکایا بود بعضی راجاهای هند که بادیگر همقطاران خود دشمنی و بی اتفاقی داشتند با تحفه و تعارف نزد او آمده بیعت کردند و او را بطرف هند راهنمایی نمودند.

#### از نجرو تا لغمان :

در زمانی که اسکندر بعد از مراجعت از صفحات شمال در پروان مشغول ترتیبات بود، باشندگان درههایی که از ریزه کوهستان تا لغمان افتاده بودند برای جنگ آمادگی می نمودند و رمهها و حیوانات خود را به قتل کوهها فرستاده و خودشان زن و مرد، مشغول ساختن تیرو کمان و تیز کردن قمهها و نیزهها بودند. شبها آتشهای بزرگ روشن کرده و پیره میدادند تا دشمن



ناگهانی حمله نکند. چون این قسمت سراسر کوهستانی و عبور و مرور از آن آسان نبود، اسکندر و قشون او دچار مشکلات زیاد شدند. علاوه بر این باشندگان این مناطق در نقاط بلند کوه‌ها و کوتل‌ها سر راه را گرفته به یونانی‌ها تیر می‌انداختند و یاسنگ‌های بزرگ را بر سرشان لول میدادند.

### جنگ کنار رودخانه کوئس :

کنار رودخانه (کنر) که یونانی‌ها آن را بنام (کوئس) یاد کرده‌اند جنگ بزرگی بین اسکندر و هموطنان ما واقع شد، شهریکه وطن داران مادر آن می‌زیستند بالای بلندی و قرار اکثر احتمالات در مدخل دره پیچ واقع بود و چهار طرف خود حصار بلند داشت.

یونانی‌ها چون از پایان شهر مستحکم مذکور رادیدند، به حیرت رفتند. اسکندر جنرال‌های بزرگ خود را جمع کرده بعد از مشوره، قرار گذاشتند که سواران مقدونیه شروع به حمله کنند جنگجویان از بالای کوه و از پشت حصار شهر بر یونانی‌ها تیر می‌انداختند، چنانچه خود اسکندر و دونفر جنرال بزرگ او بطلیموس پسر لاکوس و لئوناتوس زخمی شدند و یونانی‌ها عقب‌نشینی کردند و جنگ را برای فردا معطل گذاشتند.

فردای آنروز یونانی‌ها منجنیق‌ها را برپا کرده و شروع به انداختن سنگ‌های بزرگ بداخل شهر نمودند و پیاده و سوار از هر طرف حمله می‌کردند. چون اسکندر زخمی شده بود خیلی به غیظ و قهر بودند آخر بواسطه کثرت تعداد به یک گوشه حصار رخنه کردند و وطن‌داران ما تا جائیکه توانستند به قله‌های بلند کوه‌ها رفتند و پیر مردان تسلیم شدند و اسکندر شهر را ویران کرد.

### جنگ با «اسپازیواها» در اسمار :

بعد از طی حصص سفلی دره کنر، اسکندر در امتداد رودخانه ایکه یونانی‌ها آن را (ایواسپ) خوانده‌اند و عبارت از رود علیای کنراست، بطرف اسمار روانه شد، باشندگان اینجارا (اسپازیواها) نام برده‌اند و شهر بزرگ شان «کوریس» نام داشت. وقتیکه اسکندر نزدیک شد، چندی با او باتیر و کمان جنگ کردند، لیکن رئیس، اسپازیواها چون دید که تعداد یونانی‌ها زیاد است و بر شهر غالب خواهند شد شهر را آتش زده با اهالی به قتل کوه بر آمدند.

اسکندر دسته کمان‌دار، رساله محافظ و سپرداران و چندین دسته دیگر را امر حمله داد. بطلیموس جنرال یونانی عقب‌افغانها به کوه بالا شد و بارئیس قوای ملی ما که دسته خوردی با او بود مصادف شد. اگرچه رئیس ملی نیزه‌ای به سینه بطلیموس حواله کرد ولی بواسطه زره کارگر واقع نشد و در مقابل به ضرب شمشیر حریف خودش کشته شد. چون سائر نفری از بالای کوه‌ها رئیس خود را مقتول و وضعیت دسته کوچک او را پریشان دیدند، برای گرفتن نعش او حمله کردند، درین وقت اسکندر که با دسته‌ای سوار بالای تپه‌ای بود، ناگهان بر وطن‌داران ما حمله کرده و جنگ خونین رخ داد و در نتیجه یونانی‌ها غالب شدند. ولی این کامیابی آخرشان نبود زیرا دره به دره و شاخ بشاخ کوه نشینان منتظر اسکندر بوده، در کوه‌های باجور و سوات نیز تالب رودخانه اندوس (سند) با او یک سلسله جنگ‌های خونین نموده، عده زیادی از یونانی‌ها را تباہ کردند.



ومدهشترین کارستان‌های جنگی را به ایشان نشان دادند .

تا اینکه اسکندر از رود سند عبور نموده و بواسطه بی اتفاقی‌های  
راجاهای هند، پنجاب را هم فتح کرد و از راه دریا و ریگستانهای جنوب  
ایران مراجعت نموده، در شهر بابل وفات کرد .

## پراگندگی عمومی

### تجاوز موریای هند

#### پراگندگی وضعیت آریانا :

بعد از اینکه اسکندر در بابل وفات کرد، ارکان امپراتوری او که از  
خاک‌های ممالک مختلف تشکیل گردیده و در آنجمله وطن ما هم شامل بود  
بر هم خورد و اسکندر جز طفل خورده سال و برادر نا اهل کسی دیگر نداشت که  
وارث او شود، جنرال‌ها هر کدام خیال‌های مختلف به سر داشتند و چون آوازه  
وفات او را شنیدند بیشتر در میان ایشان بی اتفاقی‌ها رخ داد و هر کس در  
علاقه‌ای اعلان حکومت کرد .

مهمترین جنرال‌های یونانی «سلوکوس» بود که در شام پادشاه  
شد و تمام خاک آسیای راحق خود میدانست. خاک آریانا چیزی بدست  
خود وطن داران ما و چیزی هم بدست جنرال‌های یونانی اداره میشد . علاقه



وسطی آریانا که آنرا (پاروپامیزاد) می گفتند و ولایت کابل و اطراف آنرا دربر میگرفت بدست (اکزیرتس) که از اهل باخترا بود اداره میشد.

درین وقت یونانیها حکومت مرکزی در آریانا نداشتند و خود وطنداران ما بواسطه جنگهای طولانی ایکه با اسکندر نموده بودند، تا اندازه زیاد خسته شده بودند و سپاهیان یونانی که در وطن ما بودند بواسطه دوری از یونان در میان کوهستانهای مملکت ما مانده و کم کم بامردم محلی مخلوط شدند.

### جنبش هندیها و تشکیل سلطنت موریان

بعد از وفات اسکندر در خاکهای مفتوحه هند هم نایب الحکومه های یونانی با خود هندیها در پنجاب و سند حکومت داشتند و کوشش می نمودند که اقتدار را سراسر بدست خود گیرند ولی درین بین یک نفر از سپاهیان هندی که «چندرا گوپتا» نام داشت آهسته آهسته صاحب نفوذ شده و سپاهیان و دیگر طبقات مردم را که از فشار یونانیها بتنگ آمده بودند بدور خود جمع کرده، در پنجاب و قسمت های سند سفلی حکومتی تشکیل نمود.

سپس کم کم به اقتدار خود افزوده بین رود سند و گنگا سلطنت وسیعی تشکیل کرد و پایتخت خود را در شهر (پاتالی پوترا) یعنی (پتنه) معین نمود، اولاده این پادشاه را خاندان (موریا) گویند.

### جنگهای یونانیها و هندیها بر سر آریانا

پیشتر گفتیم که بعد از وفات اسکندر وزدو خورد، جنرالهای او در هر نقطه وطن ما پراکنده بودند. بعضی حکمرانهای یونانی که در باخترا و ارغنداب و هری رود و سیستان مانده بودند، نه بیونان رفته توانستند و نه به اداره امور رسیدگی میتوانستند. سلوکوس که در شام اعلان شاهی کرده بود خود را میراث خور تمام اراضی مفتوحه اسکندر میدانست و میخواست که تا آخرین نقطه شرقی آریانا حکومت کند. پس لشکری با خود گرفته در حوالی (۳۰۵ ق م) آریا (ولایت هرات)، بکتیریا (باخترا) و کابل راهتصرف شده و برای مقابله شاه هند بطرف سرحدات شرقی رفت.

چندرا گوپتا که آوازه لشکر کشی او را شنید، بکنار سواحل شرقی رود سند آمادگی نمود. درین جنگ سلوکوس یونانی شامی شکست خورده در مقابل (۵۰۰) فیل تمام قسمت های جنوب هندو کش، یعنی سمت مشرقی کابل و ولایت قندهار را به شاه موریان داد و خودش بشام مراجعت کرد و این وضعیت ناگوار مدتی دوام نکرده بود که دولت یونانو باختری در حوالی (۲۵۰) ق م تشکیل شد و خاکهای آریانا تحت اداره دولت یونانو باختری شکل وحدت بخود گرفت چنانچه تفصیل آن می آید.

#### نشر دین بودا :

آشو کا در سال اول جلوس خود مجلس بزرگی تشکیل کرده و یک عده مبلغین را برای نشر دین بودائی بخارج فرستاد. کسانی را که در گندهارا و سمت مشرقی، کابل و کشمیر و نقاط شرقی وطن ما فرستاده بود



(مجهان تیکا) و (مدهیون تیکا) نام داشتند. با این دو نفر دین بودائی در هده، تگو، نجرو، لغمان و کابل در عصر خود آشوکا نشر شد و پسان آهسته آهسته به سمت شمالی، بگرام، دره غوربند، بامیان و از آنجا به ایبک و بلخ انبساط یافت. اخیراً کتیبه‌یی از شهر کهنه قندهار کشف شده که ابلاغ آیین بودائی را از طرف اشوکا در حوزة ارغنداب ثابت میکند.

### سقوط نفوذ خاندان موريا :

بعد از آشوکا نفوذ موریاهای هندی از حصص جنوب مملکت ما کاسته شده و تنها به سمت مشرقی محدود شده بود. یونانی‌های باختری بنای سلطنت مستقل را در بلخ گذاشتند و بطرف غرب خود را از زیر نفوذ خاندان سلوسید یونانی شامی خلاص کردند و در شرق موریاهارا از سرحدات ما بیرون نمودند و احفاد ایشان که تولد و پرورش یافته این سرزمین بودند تا قریب دو صد و پنجاه سال سلطنت کردند.

## سلطنت مستقل یونانو باختری

۲۵۰ قبل المیلاد

### جنبش آزادی در باختر

پیشتر دیدیم که خاندان سلوسید یونانی شامی و موریاهای هندی از پراگندگی اوضاع آریانا استفاده نموده بعد از لشکر کشی ها و زد و خورد بر سر خاکیکه مال هیچ کدامشان نبود، صفحات شمال بدست حکمرانان سلوکوس و قسمت جنوب هندو کتن زیر نفوذ موریاهای آمد. این وضعیت موقتی بود و دوام نکرد. وطن داران ما که حین جنگ‌های اسکندر و بعد از آن لحظه‌ای از ابراز احساسات آزادی خواهی فرو گذاشت نکردند، بعد از وفات اسکندر و مخالفت‌های جنرال‌های او چندین مرتبه برای احراز آزادی کوشیدند، تا اینکه در حوالی (۲۵۰ ق م) آخرین تکان را به سلطه سلوسیدهای شامی داده و سلطنت مستقلی بمیان آوردند.



## مؤسس سلطنت مستقل باختر

مؤسس این سلطنت یونانو باختری شخصی است موسوم به (دیودوتس) که از طرف خاندان «سلوسی» در باختر نایب الحکومه بود. «دیودوتس» در اثر تحریکات و مظاهرات آزادی خواهی باشندگان باختر با سلوسی های شام قطع رابطه کرد و در (۲۵۰ ق م) اساس سلطنت مستقلی را در باختر گذاشت.

بعد از و پسرش بنام دیودوتس دوم بر تخت نشست. در دوره سلطنت ایشان نفوذ دولت باختر در شمال هندو کش محدود بود، زیرا هنوز در جنوب حکمرانان «موریا» آمریت داشتند. با این دو نفر خاندان اول پادشاهان مستقل یونانو باختری تمام میشود.

## خاندان ایوتیدموس

### Euthydemus

بعد از خاندان دیودوتس سلطنت باختر به (ایوتیدموس) رسید که در اوایل مانند خاندان فوق الذکر فقط در شمال هندو کش نفوذ داشت. معاصر او در شام انیتو کوس سوم از خاندان سلوسید حکمفرمائی داشت. مشارالیه آزادی و استقلال باختر را تحمل نتوانسته علیه ایوتیدموس شاه باختر لشکر کشید، پادشاه باختر پس پاشده به بلخ آمد، ولی چون شهر بلخ خیلی مستحکم بود تا دو سال انیتو کوس شهر را فتح نتوانست و اخیراً مابین او و پسر پادشاه باختر مصالحه شده و انیتو کوس سلطنت ایوتیدموس و استقلال باختر را به رسمیت شناخت.

## اتصال جنوب هندو کش با دولت باختر

### سقوط آخرین عناصر موریادر کابل

بعد از اینکه میان انیتو کوس شاه یونانی شامی و ایوتیدموس پادشاه باختر صلح برقرار شد، شاه اول الذکر خواست که از راه کابل و ارغنداب به مملکت خویش مراجعت کند. شاه باختر قشونی برای سقوط موریاهای کابل با او بدرقه کرده و بارسیدن انیتو کوس و قشون باختری (سوقا کازلوس) آخرین حکمران موریا دره کابل و مشرقی را تخلیه کرد و انیتو کوس، از راه قندهار بطرف شام رفت و تمام حصه های جنوب هندو کش از نفوذ موریاهای خلاص شده و مربوط به دولت باختر شد.

## فتوحات و اصلاحات

چون ایوتیدموس از جنگ ها خلاص شد و کل خاک آریانا به تصرف وی درآمد، بنای اصلاحات و عمرانات را گذاشته و آبادی های زیاد



کرد . قشله‌ها ، و سرک‌ها تعمیر نمود و باختر در عصر او به ( هزار شهر ) معروف شد در ترقی تجارت با خارج و رواج صنعت کوشش زیاد نمود ، همچنین از بسط نفوذ در خارج هم خود داری نکرد . چنانچه بعضی قسمت‌های ترکستان چین را در شرق و بعضی حصص طوس و حوزه روداترک را در غرب بقلمرو دولت باختر علاوه کرد و یک سلطنت مقتدر و مدنی و باثروت تشکیل داد .

### دمتریوس

بعد از ایوتیدموس پسرش دمتریوس که نایب الحکومه‌ا را کوزی یعنی قندهار بود ، بر تخت باختر نشست . چون مشارالیه جوان جدی و باحرارت بود ، فوراً ب فکر فتوحات هند افتاد . پیش از اینکه بطرف هند حرکت کند پسر کلانش ایوتیدموس دوم را بعنوان جانشین و حکمران در باختر و پسر خوردش دمتریوس دوم را در کاپیسا ( بگرام ) مقرر کرد . در هند دمتریوس فتوحات زیادی کرد و شهرهای مهم دولت موریای مثل ( تاکزیلا ) و پاتالی پوترا ( پتنه ) که پایتخت آنها بود به تصرف دولت باختر درآمد و دمتریوس بنام فاتح هند معروف شد .

### وسعت قلمرو دولت باختر :

دامنه‌خاک دولت باختر در عصر دمتریوس خیلی وسیع شد : بطرف شمال یک حصه زیادتر کستان روس ، بطرف شرق ترکستان چین ، در هند پنجاب و کشمیر ، بهار ، سند ، کتیاوار ، گجرات ، راچپوتانه و بطرف

غرب طوس و حوزه‌اترک فتح شد . دولت باختر یک امپراتوری بزرگ شده بود که از سیردریا تا خلیج کامبی و از دشت لوت تا وسط گنگارا دربر می‌گرفت .

### جانشینان دمتریوس :

در زمانی که دمتریوس مشغول فتوحات هند بود یکنفر از جنرالهای او موسوم به «ایو کراتیدس» پسر او را در باختر خلع کرده و خودش اعلان شاهی نمود . اولاده دمتریوس و خوبشاوندان و بستگان او که در نقاط مختلف جنوب هندو کش ب صفت حاکم ، حکمران ، نایب الحکومه و غیره نفوذ داشتند بر خلاف ایو کراتیدس هر کدام بنای مقابله را گذاشته و هر یک در علاقه‌ای اعلان شاهی نمودند تا ایو کراتیدس همرا ازین برداشت .

### ایو کراتیدس Eukratid :

چند سال اول بواسطه وجود اولاده دمتریوس در جنوب هندو کش فقط در حصص شمال آن نفوذ و آمریت داشت . ولی پسان تمام این علاقه‌ها را متصرف شد و بنای فتوحات را بر هند هم گذاشت و تا سواحل رود جیلیم را فتح کرد . در زمان ایو کراتیدس باز دولت باختر مقتدر و خاک آن وسعت زیاد یافته بود ؛ ولی در سالهای اخیر او ، با تجاوزات اسکائی‌ها و پارت‌ها تنزل شروع شد .

### هلیوکلس Haliokles :

در حوالی ( ۱۴۰-۱۳۵ ق م ) بجای پدر به تخت باختر نشست ولی دیری نگذشته بود که اقوامی بنام اسکائی از شمال رود آمو آمده و او را مجبور نمودند که به جنوب هندو کش به بگرام نقل مکان کند .



خروشتی گویند و از راست به چپ نوشته میشود. اشکال این رسم الخط در  
چیۀ مسکوکات و روی بعضی ظروف گلی و سنگی این ادوار دیده  
میشود.

## ظهور آسکائی ها

در زمان سلطنت هلیو کلس شاخه‌ای از اقوام آریائی موسوم به آسکائی  
که در حوالی سیردریا زندگانی داشتند به باختر ریخته سلطنت  
یونانو باختری را در هندو کش سقوط دادند.

هلیو کلس شاه باختر مدتی در کاپیسا (کوهستان و کوهدامن)  
سلطنت کرد و بعد از چندین نفر دیگر از خاندان «ایو کراتیدس» از  
بگرام به صفحات جنوب هندو کش تاسواحل رود سند حکومت کردند.

### هرمایوس :

آخرین پادشاه یونانی که در بگرام به سلطنت رسید هرمایوس  
است که در حوالی (۴۵-۲۰) مسیحی میزیست. مشارالیه تقریباً (۲۵) یا  
(۳۰) سال سلطنت نموده است و سکه‌های زیادی در نقره و مس بضر برسانید.  
سلطنت او در اثر ظهور قومی بنام کوشان از شمال و حمله‌های پهلواها  
واسکائی‌ها خاتمه یافت.

### رسم الخط یونانی و خروشتی :

در زمان پادشاهان یونانی و باختری در وطن مادو نوع رسم الخط  
وجود داشت :

یکی رسم الخط یونانی که بایونانی‌ها رواج یافته بود و در روی سکه‌های  
پادشاهان آنوقت دیده میشود و دیگر رسم الخط وطنی که آنرا رسم الخط



کوئته به حوزه سندهم پراکنده شدند.

### پهلواها :

در حوزه ارغنداب درین وقت قوم دیگری به اقتدار رسیده بود که آنرا پهلواها گویند. پهلواها ابتداء در اطراف ارغنداب و سیستان نفوذ داشتند و چون با اسکائیها متحد شدند صاحب قوای زیادتر شده و نفوذ خود را تا نزدیکهای کابل انبساط دادند.

### ونونس Vanones ۱۰۵ قم:

اولین پادشاه مستقل پهلواها «ونونس» است که در سیستان و قندهار حکمفرمائی داشت. او مؤسس این خاندان بشمار میرود، زیرا نفوذ اسکائیها را در شمال عقب رانده و سلطنت جدیدی بمیان آورده است. در مسکوکات خود رسم الخط یونانی و خروشتی را که در وطن مارواج داشت استعمال کرده است.

### اسپاریزا Spariza :

این شخص یکی از برادران «ونونس» است که بین (۱۰۰ و ۱۰۱ ق م) سلطنت نموده است.

### گند و فارنس Gandophrins :

گند و فارنس از مشهورترین پادشاهان پهلواها است که علاوه بر سیستان و قندهار، دامنه نفوذ خود را تا دره کابل و پنجاب هم انبساط داد و بافتوحاتی که نمود تمام صفحات جنوب هند و کش و حوزه سند و پنجاب جزء

### اسکائیها = پهلواها

Pahlavas - Askaya

### اسکاییها

اسکائیها که سلطنت یونانی و باختری را در عصر «هلیوکلس» در شمال هند و کش سقوط دادند، شاخه ای از نژاد آریائی اند که در مجاورت سیردریاد قدیم ترین زمانه ها زندگانی داشتند و بعد از اینکه باختر را اشغال کردند بطرف غرب جانب بالامرغاب و هریرود رفته و بین آنها و بعضی پادشاهان پارتی «اشکانیها» جنگهایی شد و چند نفر پادشاهان آنها را کشته و خودشان از راه هرات بطرف جنوب فرود آمدند و علاقه وسیعی که امروز آنرا سیستان می گوئیم بنام آنها به «ساکستان» معروف شد. اولاده این شاخه آریائی در صفحات غرب افغانستان زیاد است. بعضی از اسکائیها در حوزه ارغنداب هم منتشر شده و از آنجا از راه چمن و



قلمرو سلطنت او گردید .

**پاکورس Pakores :**

پاکورس در حوالی ( ۷۵-۷۰ ) مسیحی با سلطنت رسیده است .  
مسکوکات او به تعداد زیاد از قندهار و سیستان پیدا شده

## کوشانی‌ها

### ظهور کوشانی‌ها

کوشانی‌ها شاخه‌ای از قبائل آریائی میباشند که اول در قسمت شرق پاردریا، ماوراءالنهر و آسیای مرکزی بنام‌های «یوچی» و «سیتی» زندگانی داشتند و در اثر جنبش و هرج و مرج زرد پوستان در حوالی (۷۰) قم از رود آمو گذشته و مدتی در تخارستان و باختر امار حیات نمودند .

درین وقت در باختر مردمان دیگری بنام « تاهیا » زندگانی میکردند و خیلی مدنی و تجارت پیشه بودند . کوشانی‌ها و تاهیا باهم پیوند دوستی بسته مزاجت و خویشاوندی کردند و یک جامعه مدنی بمیان آوردند .

### ریاست پنجگانه :

وقتی که کوشانی‌ها در صفحات شمالی مملکت مقتدر شدند پنج ریاست



تشکیل دادند که در هر کدام يك نفر رئیس حکمفرمائی میکرد. لیکن چون این وضعیت تفرقه تولید میکرد آخر یکی از رؤسای ایشان چهار نفر دیگر را مطیع ساخته و دولت واحدی تشکیل داد که آنرا دولت کوشانی گویند.

## خاندان کدفیزس

Kajulo Kadphisis

### کجولو Kajulo :

این رئیس کوشانی که سلطنت را تشکیل نمود موسوم به «کجولو» بود و خانواده اش کدفیزس Kadphisis نام داشت «کجولو» بعد از استقرار نفوذ در باختر به جنوب هندو کش لشکر کشیده و سلطنت آخرین پادشاه یونانو باختری کابل (هرمایوس) خاتمه داد.



کجولو به تقلید مسکوکات پادشاهان قدیم باختر سکه های بزرگ مسی ضرب زده و مسکوکات او بتعداد زیاد از کابل، کوهستان و کوه دامن و غیره نقاط سمت مشرقی افغانستان پیدا شده.

### ویما Vima :

بعد از کجولو پسرش ویما کدفیزس که او را کدفیزس دوم هم میگویند پادشاه شد، و از (۷۸) الی (۱۱۰) مسیحی سلطنت داشت. مشارالیه بنای لشکر کشی را بطرف هند و چین گذاشت و بسیار جاهای پنجاب را نیز فتح کرد و خاک مملکت ما را کلان ساخت. اما بطرف چین بسبب خنک و برف و سختی راه، پیشرفت نتوانست. زیرا کوه های پامیر همیشه برف دارد و عبور لشکر زیاد از دره های آن کار آسانی نیست.

در زمان سلطنت «ویما» مملکت ما بسیار آباد و مترقی بوده و ویما نزد تراجان امپراتور روم سفیر داشت و دولت روم نیز بدربار ویما کدفیزس سفیر اعزام کرده بود.

### راه ابریشم و ترقی تجارت :

درین وقت تجارت بسیار پیش رفته بود و راه کلان تجارتهی این زمان همان راه خشکه بود که شاخه جنوبی آن از هند بکابل و از آنجا به راه بامیان و ایبک به بلخ میرفت و مرکزیت بزرگ تجارتهی داشت و از آنجا راه مذکور دو شاخه شده یکی بطرف چین میرفت و دیگری بطرف غرب از پارتیا بخا کهای امپراتوری روم وصل میشد. چون ابریشم زیاد از چین آمده و از بلخ بطرف غرب میرفت، راه شمالی را راه ابریشم هم میگفتند.

درین وقت رومی ها پارچه های ابریشمی، عطریات، لاجورد، چینی، ادویه، اسپها و دیگر چیزهای ما را میخریدند و ازین درك فایده زیاد به مملکت ما عاید میشد و چون رومی ها قیمت اشیای مذکور را بیول طلا میدادند طلا در عصر ویما کدفیزس در وطن ما زیاد شده بود.



## خاندان کنیشکا

kanishka

خاندان «کدفیزس» باهمین دو نفر که ذکر شد خاتمه یافت و بعد از آنها یکی از پادشاهان بزرگ کوشانی در وطن ما بسلطنت رسیده که موسوم به «کنیشکا» میباشد.

چون اکثر پادشاهانیکه بعد از کنیشکا بر تخت نشسته اند آخر نامشان به کلمه «ایشکا» تمام میشود ایشانرا از خاندان و اولاد کنیشکا حساب کرده اند.

## کنیشکا

کنیشکا مؤسس دومین خانواده سلطنتی و بزرگترین پادشاهان کوشانی مملکت ماست که در وسعت دادن خاک مملکت، نشر معارف، ترقی ادبیات و علوم، ساختن سرکها و راهها و معابد توجه زیاد نمود و امپراتوری بزرگ و مقتدری ساخت که علاوه بر افغانستان تا حوزه جمنا در هند انبساط داشت درین سالهای اخیر کتیبه بزرگ کنیشکا از معبد سرخ کوتل

(بغلان) کشف شده و این کتیبه برسم الخط یونانی و به یکی از لهجه های قدیم باختری نوشته شده که آنرا مادر زبان دری میتوان خواند.



تصویر کنیشکا

## فتوحات کنیشکا

### اول درهند:

کنیشکا پادشاهی کشمیر را در سالهای اول سلطنت خود فتح نموده بنام «کنیشکا پور» شهری در آنجا آباد کرد بعد از آن بتدریج پیش رفته از حوزه های رودخانه های ستلج و چناب تا گنگا نفوذ خود را انبساط داد و پوتالی پوترا «پتنه» پایتخت قدیم موریا نیهام بدست او افتاد.

### دوم در ترکستان چین:

پیشتر دیدیم که ویما کدفیزس هم بطرف ترکستان چین لشکر کشید ولی بواسطه خنک نا کام شد. کنیشکا پادشاه برای انتقام گیری از چینی ها از متصرفات هندی خود از راه واخان پیشرفت نموده و باعزم متینیکه داشت، در همه جا بر عساکر چین فاتح شده ولایات کاشغر، یار قند و ختن را یکی پشت دیگر فتح کرد و دامنه فتوحات خود را تا وادی رود تارم رسانید و سلطنت کوشانی ها در وادیهای چهار رودخانه بزرگ آسیا یعنی آمو، سند، گنگا و تارم انبساط یافت.

### یرغمل های چینی:

برای اینکه چینی های ترکستان چین دوباره سر از اطاعت نکشند کنیشکا پادشاه، پسر پادشاه کاشغر و بعضی چینی های دیگر را بصورت یرغمل با خود آورده و در پایتخت بهاری خود در بگرام به بسیار صورت خوب نگه میداشت.



### کنیشکا و دین بودائی :

دین بودائی که در عصر (آشوکا) در شرق وطن ما انتشار یافته بود در زمان سلطنت کنیشکا خیلی ترقی کرد و در تمام نقاط انتشار یافت. معابد در سرتاسر مملکت به تعداد زیاد آباد شد و میگویند که ساختن مجسمه های بزرگ بودائی بامیان هم در زمان کنیشکا شروع شده است. کنیشکا مانع آزادی ادیان نبود و خصوصاً آتش پرستی، که آئین قدیم این سرزمین بود قایم و محافظه میشد.

### جانشینان کنیشکا :

یکی از پسرانش واسیشکا (Vasishka) بجای پدر نشست و سپس کنیشکای دوم و بعد از او هوویشکا (Huwishka) به سلطنت رسید و آخرین همه واسودوا (Vasudeva) میباشد. این پادشاهان بیشتر مرکز خود را در متصرفات هندی خود گرفته بودند :

### بعضی از علمای عصر کوشانی :

عصر کوشانی یکی از دوره های علمی وطن ما محسوب میشود. کنیشکا و دیگر پادشاهان اکثر اوقات خود را با علمای بزرگ صرف میکردند. «پارسوا» مشاور علمی کنیشکای یکی از علمای معروف ما بود غیر ازو مثل «دارمامیتر» و «ویمالاکا» چندین هزار عالم متبحر در وطن ما وجود داشت که مصروف ترجمه آثار مذهبی بودند و دین بودائی را در چین رواج دادند.

کنیشکا علاوه بر مشاور مذهبی مشاور ادبی هم داشت. زبان سانسکرت و دیگر لهجه های محلی وطن ما نیز در این عصر ترقیات زیاد نمود.

### اهمیت این امپراتوری :

امپراتوری کوشانی در آسیا اهمیت و مقام بلندی داشت. درین وقت دو امپراتوری دیگر هم قطار آن بود یکی امپراتوری «هان» در چین و دیگر امپراتوری روم در غرب آسیا و اروپا. چون خاک کوشانی بین این دو امپراتوری چین و روم افتاده بود هر کدام برای بسط تجارت و پشتیبانی خود آرزوی دوستی با پادشاهان کوشانی داشتند و چون هر دو امپراتوری مذکور دشمن «پارتها» بودند میخواستند با کمک دوستی کوشانی ها مخالف خود را از بین بردارند. پادشاهان کوشانی از موقعیت خاک و وضعیت مساعد استفاده های زیاد تجارتي و غیره مینمودند و به نفوذ و اهمیت خود در آسیا افزوده میرفتند.

### روابط تجارتي کوشانی ها با چین و روم :

پیشتر گفتیم که راه ابریشم از شمال مملکت ما گذشته چین را به متصرفات آسیائی امپراتوری روم وصل میکرد. علاوه بر چیزهائی که خود کوشانی ها به چین و روم می فروختند از ترانزیت اموال دو مملکت مذکور هم استفاده زیاد میکردند. مهمترین مال التجاره همان ابریشم بود که بصورت خام در چین پیدا میشد و کارخانه های پارچه بافی آن در سواحل مدیترانه در متصرفات روم ها بود و در نتیجه طرفین به مبادلات مال التجاره احتیاج شدید داشتند و از عبور آن مفاد زیاد نصیب ما میشد.



## صنایع زیبا

### معماری - هیکل تراشی - نقاشی

#### استعداد خاك و نژاد :

وطن ما افغانستان (آریانا) قدیم با داشتن کوه‌های بلند پر برف، رودخانه‌های خروشان، جلگه‌های سرسبز و حاصل خیز، تپه‌ها، چمن‌ها، چشمه‌سارها و آب و هوای معتدل همیشه برای پرورش صنایع زیبا مستعد بوده و از قدیم‌ترین زمانه‌ها باین طرف در هر عصر و هر دوره در قسمت معماری، هیکل تراشی، رسامی، نقاشی و دیگر شعب صنایع مستظرفه آثار مقبولی بمیان آورده است.

همان طور که خاك و نژاد ما برای پرورش صنایع زیبا مستعد بوده است، ذوق طبیعی که از اختصاصات نژادی و نژاد داران ماست درین مسأله بی دخل نیست. یعنی ذوق زیبایی و سرزمین مقبول يك جاشده و صنعتکاران زبردستی در هر زمینه بمیان آورده است.

#### معماری :

از شکل و اصول معماری افغانستان قدیم پیش از دوره‌های بودائی، یعنی از قرن اول مسیحی پیشتر آنقدر زیاد چیزی نمانده است. ولی از تاریخ مذکور به بعد، بقایای معماری‌های مختلف تقریباً در جمیع نقاط وطن خصوصاً در هده، بامیان، ایبک، و بلخ مشاهده میشود. عمارتی که تقریباً در همه جا در تمام این دوره‌ها عمومیت دارد يك نوع گنبدی بالای يك صفحه مربع است و بالای گنبد مذکور هفت چتر مدور یکی بالای

دیگر قرار میدادند. این عمارت یکنوع آبدی بود که آنرا استوپه میگفتند. بهترین جاهائی که قابلیت معماران ما را ثابت میکند، بامیان است، که هر سموچ آن بشکل و طرز مخصوصی حفر شده است. در گرد و نواح کابل در گلدره، لوگرو چکری و توپ دره چاریکار بهترین نمونه‌های استوپه‌های بودائی دیده میشود.

#### هیکل تراشی و صنعت باختر :

هیکل تراشی در وطن عزیز ما از زمانه‌های بسیار قدیم معمول و مروج بود. بعضی مجسمه‌های کوچک گل پخته مر بوط به ادوار سه هزار سال قبل التاریخ از (مندیگک) شمال غرب قندهار پیدا شده و يك نوع رب النوع را نمایش میدهد که اورا (رب النوع مادر) میگفتند و در آن وقت پرستش میشد. هیکل تراشی مانند معماری پس از شیوع دین بودائی ترقی زیاد کرد و مخصوصاً بعد از اینکه صنعت کاران یونانی با فتوحات اسکندر به مملکت ما آمده و در خاك ما اقامت نمودند، این صنعت ترقی زیادتری کرد و مرکز مهم این صنعت بگرام، هده، بامیان و کندز بود. مجسمه تراشان هیکل‌ها را قرار اصول معین به تناسب مخصوصی میساختند و موادیکه استعمال می نمودند عبارت از گچ، چونه، گل، سنگ و غیره بود.

نفیس‌ترین آثار هیکل تراشی به تعداد هزارها مجسمه خورد و بزرگ از هده پیدا شده و در موزه کابل نمونه‌های کار نقاط مختلف وطن خود را دیده میتوانید. بزرگترین مجسمه‌هایی که صنعت کاران ما ساخته‌اند در بامیان است که (۳۵) و (۵۳) متر ارتفاع دارند، و تا حال در هیچ يك نقطه دنیا مجسمه‌ای به این بزرگی ساخته نشده. هیکل تراشی در وطن



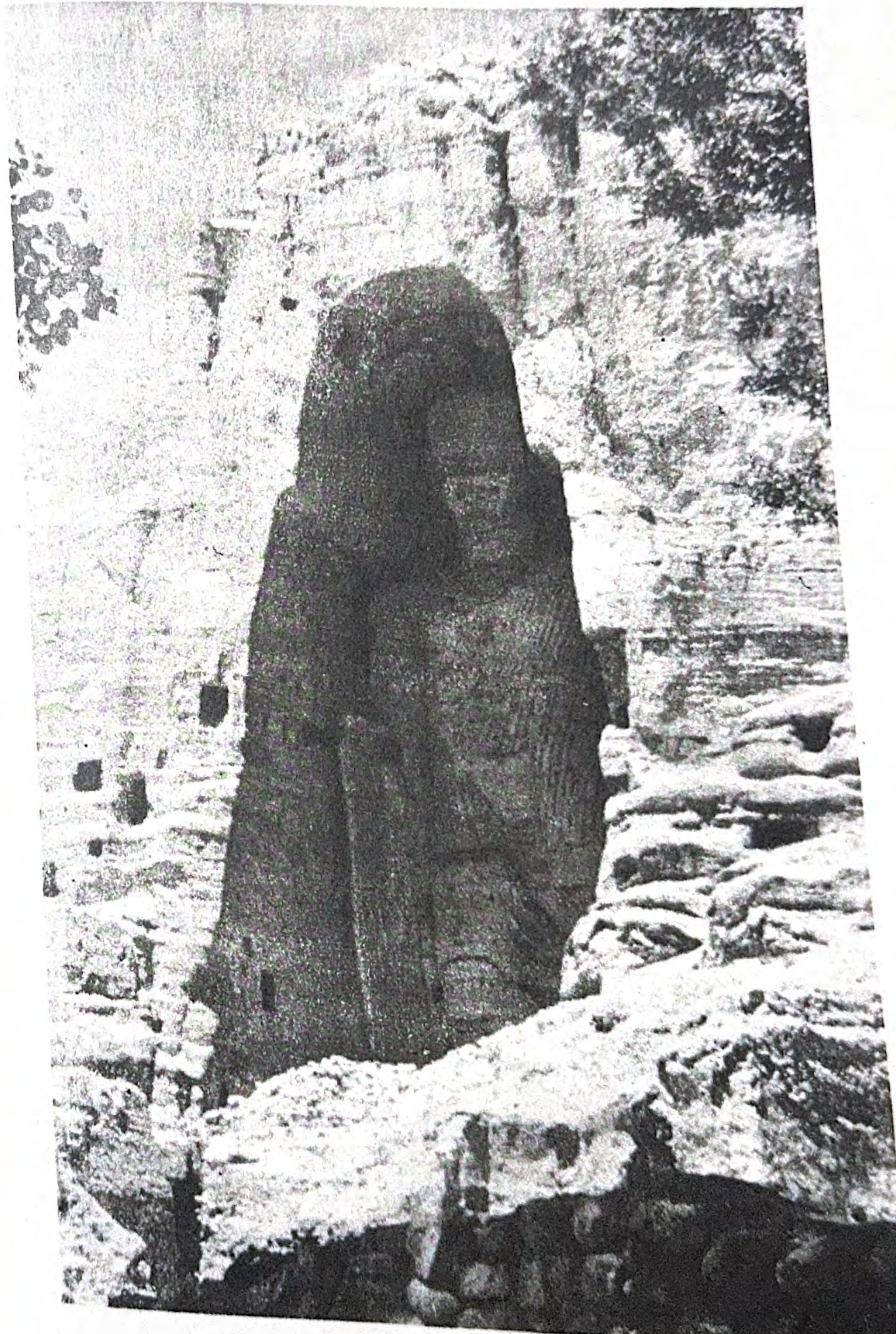
ما به اندازه‌ای ترقی کرده بود که مردم از جاهای دور برای تماشا و خریداری نمونه‌های آن می‌آمدند و این صنعت را وطن‌داران ما به ترکستان چین و حتی به جاپان انتقال دادند.



این مجسمه از فندقستان غوربند بدست آمده است

### نقاشی :

همین قسم نقاشی و کشیدن تصاویر رنگه روی دیوارها و رنگ آمیزی مجسمه‌ها و نمایش دادن صحنه‌ها و غیره مانند هیکل تراشی ترفی شایانی در وطن ما نموده بود. این صنعت هم بلاشبه در تمام نقاط افغانستان قدیم





رواج داشت ولی چیزیکه بیشتر بدست آمده از بامیان و فندقستان  
غوربند است .

نقاشان وطن ما در ساختن رنگهای مختلف ، رسم رنگه ، پورتریت ،  
منظره صحنه های جنگی و مذهبی مهارت فوق العاده داشتند . طوریکه  
صنعتکاران خارجی از ایشان تقلید میکردند .

مهمترین پارچه های تصویر رنگه دیواری که در دنیا مقام بلند  
دارد از دره ککړک بامیان پیدا شده و در موزه کابل موجود است .

## هیاطله

در زمانه های بسیار قدیم در بعضی ولایات چین قومی می زیست که  
آنها را «هیوانگ نو» می گفتند که در اثر جنگ ها با چینی ها و شکست  
هائیکه از امپراتوران آنها خوردند بطرف غرب آسیا رخ نموده و يك شاخه  
آن در اروپا پراکنده شد و شاخه دیگر در بدخشان و وطن ما مسکن گرفته  
بومی و باشنده آنجا شدند ، چنانچه هنوز بنام ( یفتلی ) معروف هستند و  
دهات و زمین های زیاد در آنجا دارند .

هیاطله چطور به اقتدار رسیدند :

در اواسط قرن (۵) مسیحی دولت کوشانی افغانستان روبه ضعف  
گذاشت . ساسانی ها در فارس قوی شده بودند و فیروز شاه ایشان بر کوشانی های  
باختر تجاوز نمود

جمعی از شهزادگان کوشانی مطیع وی شدند . چون قدرت بدست یفتلی ها  
رسید در مقابل تجاوز ساسانیها برخاستند و ایشان را بخاک خود شان عقب  
نشانند و حکومتی تشکیل دادند و برای مقابله با دشمن آماده شدند .



جزئیات تصاویر سومین دائرة قسمت برجستگی طاق  
مجسمه ۵۳ متری بودا



### خوش نواز :

چون هیاطله به اقتدار رسیدند، رؤسای شان برای مقابله بادشمن و حفظ خاک وطن چنین فیصله کردند که از میان خودشاهی انتخاب کنند و خوش نواز اداره امور را بکف گرفت .

### شکست فیروزشاه ساسانی :

فیروز که از ضعف آخرین امرای کوشانی شمال هند و کش استفاده نموده و داخل خاک ماشده بود، تاب مقابله را با هیاطله نیاورده اسیر شد و برای خریداری خون خود، قباد پسر خود را بقسم یرغمل در دربار هیاطله گذاشته خودش برای ارسال پول به فارس رفت .

قباد دو سال یرغمل ماند و آخر فیروز وعده خلافی نموده عوض پول لشکری گرد آورده بنای جنگ دیگر را گذاشت ولی باز شکست خورد و قشونش بکلی در نزدیکی بلخ تلف شدند و میگویند که خود فیروز هم در همین جنگ کشته شد .

بهر حال دولت ساسانی فارس باج گذار دولت هیاطله شد و قسمتی از خاک آنها هم به تصرف هیاطله درآمد و ازین شکست به بعد هرج و مرج در حکومت ساسانی تولید شده و هیاطله نیرومند گردیدند .

### هیاطله دهند :

وقتیکه اقتدار دولت هیاطله زیاد شد و از طرف غرب آسوده شدند بنای تهاجم به هند را گذاشتند. درین وقت در هند پادشاهانی سلطنت داشتند که آنها را «گوپتا» میگفتند. هیاطله مانند ساسانی ها آنها را نیز شکست داده ،

پنجاب و بعضی حصه های دیگر را متصرف شدند .

پادشاهان هیاطله که در هند معروف اند «تورامانا» و «می هیرا کولا» نام داشتند و بعد از (۵۵۰) مسیحی دست شان از هند کوتاه شد و متعاقباً در خود افغانستان هم جای آنها را توکیوها (ترکها) اشغال کردند .



مؤسس امپراتوری ترکان غربی (ایستامی) بود که از ماناس و ایلی  
تا پامیر و سیردریا نفوذ داشت و با دولت ساسانی فارس و روم شرقی روابط  
سیاسی و اقتصادی قایم نموده بود.

### آریانا بین توکیوها و ساسانیها :

در موقعی که دولت ترکان غربی در سرحدات آریانا رسیده بودند  
وضعیت مملکت ما پراگنده بود و پیشتر دیده شد که قوه هیاطله بعد از (۵۵۰)  
مسیحی روبه انحطاط گذاشته و ولایات هندی و قسمت های جنوبی  
هند و کوه از دست شان رفته و نفوذ آنها به باختر و سغدیان محدود شده بود.  
لیکن باز هم (ایستامی) خاقان ترک به تنهایی خود را با هیاطله طرف ن ساخته  
ساسانیها را بکمک خود دعوت نمود. چون ایشان ضربات زیاد از دست  
هیاطله دیده بودند انوشیروان که در آن وقت شاه ایشان بود دعوت (ایستامی) را  
بخوشی قبول نمود تا بکمک توکیوها انتقامی از هیاطله بگیرد و آخر در اثر  
اتحاد ترکها و ساسانیها هیاطله که در اثر جنگهای طولانی با هندیها و خود  
ساسانیها خسته شده بودند بکلی مضمحل شده، ترکها تا کنار آمودریا پیش  
آمدند و ساسانیها بمناطق غربی حتی باختر دست یافتند. باز هم جنوب هندو  
کش، ولایت کابل و دره های جنوب و شرقی قندهار و هزاره جات و غیره بدست  
امرای محلی بود. کوشانی های خورد که زگر آنها علیحده می آید در کابل  
حکومت می نمودند.

### برهم خوردن اتحاد ترک و ساسانی :

این وضعیت دیری دوام ننمود و اتحاد ترک و ساسانی منجر به مخالفت  
و دشمنی شد. چون سرحدات امپراتوری ترکان غربی بعد از اضمحلال

## توکیوها یا ترکها

اقوام مغلی (سناها) یا (هیوانگنوها) چون مدتی در پای کوهی در  
منگولیا پهلوی قوم دیگری موسوم به (ژوئن ژوئن) می زیستند و کوه  
مذکور بشکل (خود) بود و خود را بزبان شان (دیور کوه) می گفتند به  
(توکیو) معروف شدند و از آن به بعد اسم (ترک) به میان آمد. این توکیوها  
مدتی با ژوئن ژوئن هادر منگولیا زد و خورد داشته بعد از فرار قوم اخیر الذکر  
بطرف غرب آسیا منتشر شدند و بار اول در (۵۶۰) میلادی نام ایشان در حوالی  
اکسوس (آمودریا) شنیده شد.

### تشکیل امپراتوری :

چون «توکیوها» در آسیای مرکزی نفوذ یافتند (تومن) نام  
امپراتوری بزرگی تشکیل نمود که از منگولیا تا کوه های اورال انبساط  
داشت. سپس مخالفتی بین ایشان واقع شده و امپراتوری شان دو حصه شد که  
یکی را ترکان شرقی و دیگری را ترکان غربی گویند.



(۷) سلطنت داشت. این شخص آدم منور و فهمیده‌ای بود و از کندز بالای تمام خان‌های دیگر نقاط شمال حکومت می‌نمود.

**کاپیسا :**

دائرة نفوذ توکیوها تنها به صفحات شمال محدود نمانده بلکه به جنوب هندو کش هم نفوذ پیدا کرده بودند که مرکز آن در کاپیسا (کوهستان و کوه‌دامن حالیه) بود و بطرف شرق لمپاکا (لغمان)، تنگرهار که همه و جلال آباد، و تاکزیلا جزء آن بود هم سرایت نمود.

**دین ، علم و عمرانات مذهبی :**

دین مردم درین وقت همان مذهب بودائی بود. تر کها چون بمملکت ما دست یافتند، تحت نفوذ مدنی آریانا آمده و دین باشندگان آنرا قبول کردند و در کندز که مرکز صفحات شمال بود، معبد و چندین صد نفر روحانی وجود داشت. در بلخ که آنرا (شهر کوچک شاهی) می‌گفتند صد معبد وجود داشت و سه هزار عالم در آن زندگانی می‌کردند. همین قسم در سایر نقاط وطن مثل بامیان و کاپیسا (کوهستان و کوه‌دامن) کابل ، هده ، جلال آباد، اندراب ، شغنان ، منجان، خوست و درایم و غیره جاها معابد زیاد آباد و علمای زیاد در آن امرار حیات داشتند.

هیاطله و تجاوز ساسانی‌ها یک طرف بادولت اخیر الذکر و جانب دیگر با چین تماس داشت، ترک‌ها می‌خواستند ازین موقعیت مساعد جغرافیائی استفاده نموده مفاد تجارت راه ابریشم را بخود منحصر کنند. لذا ایستامی از خسرو انوشیروان خواهش نمود تا حق عبور مال از خاک ساسانی به تر کها داده شود و برای تقسیم خاک ساسانی بادولت روم شرقی داخل مذاکرات شدند.

**آریانا و شهزادگان توکیو :**

وضعیت ترک‌ها و ساسانی‌ها آشفته شده میرفت که ایستامی وفات نمود و پسر او تار بوخان ( Tarbo ) خاقان ترک شد. مشارالیه باختر را از دست ساسانی‌ها کشیده و نفوذ خود را در تخارستان و باختر و غیره نقاط شمال آریانا پهن کرد و آهسته آهسته جنوب هندو کش هم بدست ایشان افتاد.

**تخارستان :**

وقتی که تر کها در صفحات شمال هندو کش که درین وقت تخارستان خوانده میشد دست یافتند کندز را مرکز خود قرار داده و باقی حصه‌ها را به (۷) علاقه دیگر تقسیم نمودند. اگرچه حکومت ترکی کندز با ترکان غربی خویشاوندی داشت و تایک درجه دست نشاندۀ آنها هم بشمار میرفت باز هم خاقان کندز استقلال داخلی کامل داشته و صفحات شمال را توسط یک عده امراء اداره می‌کرد که در علاقه‌های مختلف متمرکز شده بودند. یکی از خاقان‌های معروف کندز (تاردیوشا) نام داشت که در اوایل قرن



در یک طرف سکه «نپکی ملک» و در طرف دیگر آن کلمه «شاه» نوشته شده است. ایشان معاصر آخرین شاهان ساسانی بودند که در دره کابل و گرد و نواح آن حکومت می نمودند.

### کوشانی های خورد :

کوشانی های خورد از همان عرق مخلوطی اند که در بالا اشاره شد. اینها از اواخر قرن (۶) مسیحی به بعد تا (۸۷۵) مسیحی در کابل سلطنت کرده اند و واضح معلوم نیست که مؤسس سلطنت آنها چه نام داشت. میگویند که «بارها تکین» از غار کوهی بر آمده و سلطنتی را در کابل قایم نمود. یک نفر دیگر از شاهان این خاندان (کنیک) نام داشت.

### رتبیل و زنتبیل :

ریش سفیدان کابل هنوز اسم رتبیل و زنتبیل زنبورک پادشاهان کابل را فراموش نکرده اند. اینها هم مربوط به همین سلسله کوشانی های خورد یا کابلشاهان میباشند که از کابل تا قندهار، رود هلمند و گرد یزد در تصرف آنها بود و آخرین پادشاهان این سلسله «لگا تورمان» نام داشت.

### برهمن شاهیان :

لگارتومان وزیری داشت برهمنی که او را (کالار) میگفتند. این شخص بواسطه یافتن خزانه اقتدار حاصل نموده و سلطنت برهمنی را در کابل تأسیس کرد، که لغمان، نجر و تگو و جلال آباد و غیره نقاط مشرقی را در بر

## نپکی

### کوشانی های خورد یا کابل شاهان

#### برهمن شاهیان کابل

#### فرود آمدن از قتل کوهها :

اولاده کوشانی های بزرگ که در هنگام ظهور هیاطله در کابل به قتل کوه های سمت مشرقی و جنوبی پناه برده بودند بعد از سقوط آنها دوباره به جلگه ها فرود آمده و با عناصر توکیو و هیاطله که متوطن این خاک بودند، مخلوط شدند و از اختلاط آنها قومی بمیان آمد که در آن اختصاصات همه عناصر فوق دیده میشد و آنها از وسط قرن (۵) مسیحی به بعد در دره کابل، بامیان، غزنی و ننگرهار سلطنت کرده اند و بیشتر از روی سکه های خود شناخته میشوند.

#### نپکی ها :

یک سلسله این پادشاهان را از روی سکه ها (نپکی) میگویند، زیرا



میگرفت و از (۷۹۳ - ۱۰۰۰) مسیحی سلطنت در خاندان اودوام کرده  
است .  
یکی دو نفر از شاهان این سلسله « سپالاتی دیو » و « سامانتادیوا »  
نام داشتند .

### ظهور دین مقدس اسلام

در وقتیکه کوشانی های خورد در کابل و صفحات جنوب هندو کش  
سلطنت داشتند ، حضرت پیغمبر ما محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم  
در زمین پاک حجاز تولد شده و به پیغمبری مبعوث گردیدند . در وقت حیات  
مبارکشان عربستان بدین مقدس اسلام مشرف شده و بعد از وفات آنحضرت  
صلی الله علیه و آله وسلم حضرت ابوبکر صدیق « رض » و حضرت عمر  
فاروق « رض » بسیار جاهای دیگر را فتح کرده و تعداد مسلمانها را  
زیاد کردند .

در زمان خلافت حضرت عثمان « رض » عبدالرحمن « رض » بن سموره  
بن حبیب قریشی بالشکر اسلام از راه سیستان و غزنی بکابل حمله کردند .  
اعراج شاه کابل به گردیز عقب نشست و لشکر اسلام کابل را گرفت و  
حضرت تمیم « رض » و برخی دیگر از مبلغان اصول دین مقدس اسلام را به  
پدران ما یاد دادند ، ولی دیری نگذشته بود ، کسانی که هنوز مسلمان  
نشده بودند ، بر حضرت تمیم « رض » و همراهان شان حمله کردند و ایشان را



در شهدای صالحین بشهادت رسانیدند .

### رتبیل شاهان و دیوارهای بالای کوهها :

در زمانیکه ژنرالهای عرب از راه سیستان وارد مملکت ما میشدند در جنوب هندو کش اولاده رتبیل شاه کابلی سلطنت داشتند و مرکزشان شهر کابل بود مگر حوزه حکمرمائی شان از کناره های هیرمند و دریاچه سیستان تا ننگرهار و سمت مشرقی انبساط داشت. ایشان با سرداران عرب بسیار سخت جنگیدند و برای حفظ شهر دیوارهای بالای کوه های شیر دروازه و آسمائی را که شکل حصار حصین و مستحکمی داشت مرمت کاری نمودند و قشون عرب در سال (۲۹) هجری بسر کردگی عبیدالله در (۱۸) فرسخی کابل از دست آنها شکست خورد. همین قسم قشون دیگری که برای انتقام گیری آمده بود و مر کب از بهترین جوانان عرب بود و بنام «جیش الطواووس» یاد میشد مغلوب گردید و تنها شهر کابل هفت مرتبه مورد حمله قرار گرفت و فتح نمیشد. چنانچه قوای رتبیل شاهان کابلی تا زمان سلطنت یعقوب لیث صفاری به کلی مضمحل نشده بود. بعد از کابل شاهیان، برهمن شاهیان در مقابل عسکر و نفوذ اسلام مقاومت کرده میرفتند، چنانچه این مقابله ها تا زمان لشکر کشی های سبکتگین و محمود غزنوی در حصه های مشرقی کابل دوام داشت.